بنام خدا

امید

شمارهٔ ۱۰۴۲

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ یازدهم / سال بیست وششم / ۸ دلو ۱۳۹۶ / ۲۸ جنوری ۲۰۱۸ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۴۲

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند
ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با
Western Union
6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

بیمهٔ استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

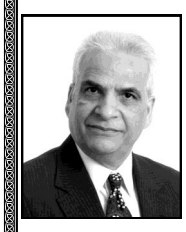

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت

یا رب نگهٔ اثـــــــر نوازم می بخش — در سینه دلی پُر از گدازم می بخش
از شور و شر زمانه دورم می ساز — در بزم سکوت عشق سازم می بخش

از سروده های همکارمرحوم ومغفورجریدهٔ امید، داکترمیرمحمدامین رافق

داکترغلام محمد دستگیر — برومفیلد، کلورادو

اخلاق طبابت درافغانستان تأثرآوراست

قسمت دوم چشم دیدهای استادسیدمسعود بدخش درافغانستان که درشماره ۱۰۴۱ امید, هفته نامهٔ مردم افغانستان نشرشد بازهم مملو ازمعلومات جگرخراش زجرتده است. مخصوصاً, ذکرگروپهای مختلف طالبها چون؛ طالب پاکستانی, طالب امریکائی, طالب روسی, طالب ایرانی, طالب ارگ نشین و طالبهای درون سنا که ازبادارانِ شان رهنمائی وحمایت شده نسلهای افغانستانی را ازبین میبرند, بیشتر پرده ازتوطئه ها برمیدارد. ازکنترول حکومت بدست مشاورین امریکائی, ناتوانی عساکر برای دفاع ازحملات داعش وطالب بدون اجازه امریکائیهاو ازاشرف غنی که مطیع حنیف اتمر است نگارشی بعمل آمده است و برملا میسازد که چرا طالب و داعش دست بالا داشته هرجا بخواهند حمله میکنند و هرچند نفری بخواهند سر میبرند. ازینکه دولت درچمتال, چاربولک, دهنه ای غوری و فاریاب با دشمنان دین و دنیای مردم افغانستان همکاری دارد؛ تکان دهنده است؛ به آن جزخیانت ملی چیز دیگر اطلاق شده نمیتواند وعاملین آن باید به محاکمه سوق داده شوند, اما کدام محاکمه و کدام عدالت؟

نارضایتی مردم از وضیعت امنیتی, اقتصادی و فرهنگی کماکان دوام دارد. شاهراه کابل-هرات همچنان ناامن بوده تفاوت دربین طرز زندگی مردم از ثری تا ثریا ایجادشده است یا غریب اند یا ملیونرهای دالرامریکاکه باید برای رفع عطش خواهشات فیشن های به مود روزشان فروشگاههای یک تا ده طبقه ای اعمار گردد و مردم بیچاره میماند با اموال بی کیفیت پاکستانی و چینائی! و هم از تکسی رانی یاد شده که تمام روز منتظرمشتری بود تا بلآخره در اخیر روز مشتری پیدا کردو آن استاد بدخش بود؛ با او درد دل کرد و گفت: تهیهٔ اعاشه فامیل و فرزندان نظربه خرابی, فوق العادهٔ اقتصادمردم مشکل ترشده می رود !

اماآنچه به مسلک طبابت من تماس میگیرد همانا شکایات در بارهٔ اخلاق اهتمامات امورصحی درافغانستان است که تاثرات عمیق مرا با برخورد مریضان بی بضاعت و نادار درآنجا, باز تازه ساخت.

خروش بیخودی های دل است این صدای خون بسمل است این
(روانشاد محمد ابراهیم خلیل)

استاد بدخش مینویسد: شفاخانه ها بودجهٔ ناچیز دارندکه حیف و میل میشود, فاقد مواد ضروریه وسامان و لوازم بوده با تعقیم ناقص بدسترس داکتران قرار میگیرد. بعدازتداوی درشفاخانه مریضان به مرضهای گوناگون مبتلا میگردند. کلینیکهای شخصی زیاد است که با دالرفیس میخواهند. مادر باردار بایدقبل ازولادت بیست هزارافغانی تحویل شفاخانه کند. در شفاخانهٔ امریکائی CUREبرای گرفتن آکسیجن ازمریضان نفس تنگ ۲۵۰ دالرتقاضا میشود.

استاد بدخش, تجربهٔ خودرا درشفاخانهٔ فرانسویهاچنین حکایت میکنند: مریضی به این شفاخانه مراجعه کرد ۲۷۵۰ دالرازو گرفتند بعد برایش گفتند که: امکان بهبودی وجود ندارد اما ماعملیات میکنیم ببینیم چه میشود! دروقت عملیات مریض فوت کرد، فامیل بیچاره هم سوگوارشدند وهم ۲۷۵۰ دالراز دست دادند که خدا میداند تحت چه شرایط مشکل آن پول را جهت تداوی عزیز شان بدست آورده بودند؛ این جنایت و خلاف اخلاق طبابت است. اگردر فرانسه با چنین روش با مریض پیشآمد نمایند, هم لایسنس پرکتس خود را ازدست میدهند وهم ملیونها فرانک, محکمه آنهاراجریمه میکرد. اینکه چرا درینجا با یک ستاندرد چنین پست اقدام میورزند, نمیدانم؟ ولی به مسلک طبابت وهم بنام شریف فرانسه خیانت نموده لطمه وارد میکنند. مردم برای تکالیف دندان باید به تاجکستان بروندیا پاکستان وهندوستان. طیارهٔ کام روزانه ۵۰ – ۶۰ نفرمریض را به هندکه کرزی و برادرانش شریک گفته شده, انتقال میدهند.

این مشاهدات بدخش صاحب توسط محترم داکترنذیرنعیم(۱) متخصص جراحی بطنی وکولوریکتال ازدیپارتمنت جراحی جهاز هضمی شفاخانهٔ یونیورسیتی اکیرشوس دانشگاه اوسلو درناروی که از۲۸ اگست تا۲۲ سپتمبر۲۰۱۶ بکابل سفرکرده بودند نیز تائید شده گفته اند: مشکلات اکثریت شفاخانها درکابل مشابه هم بودند. کمی یاکهنه بودن سامان آلات وعدم موجودیت سیستم حفظ و مراقبت و ترمیم وسایل طبی ازجملهٔ مشکلات موجودهٔ ایشان بود. ضرورت به بازسازی وتجدید سیستم تخنیکی مسلکی ولوژستیکی شفاخانه هامحسوس بود. وهم به این نتیجه رسیدکه هنوز در افغانستان برای تداوی مریضان سرطانی باوجودیکه ساختاری بنام کانسر فوندیشن افغانستان که هدف شان آماده ساختن سهولتها برای تداوی مریضان سرطانی در افغانستان است, هیچنوع سهولت وجود ندارد....

به آن پلانهائیکه بی بی گل خانم اول مملکت در بارهٔ اهتمامات تداوی کانسر داشت, چه شد؟؟!!

طب مسلک مقدسی است که هدف آن خدمت بخلق خدا بوده طبیب آن خدمت را بدون تبعیض درقسمت پیروی دینی مریض, پیروی کیش و مذهب مریض, باورمندان آیدیالوژی های مختلف, رنگ جلد, جنسیت مرد یا زن, تمرکز اعمال جنسی, تعلق منطقوی, رابطه نژادی, قوم پرستی, ثروتمندی مریض, فقر وبیچارگی مریض, حالت صلح یاجنگ, حالات فراوانی یا تنگدستی, نزدیکی یا دوری از محل اقامت مریض, با صدق- توجه مزید – تحصیلات کامل طبی و نگهداری دانش طبی مطابق به عصر و زمان, رازداری و محرمیت مطلق اسرار طبی مریض, نداشتن چشم به جیب مریض, عدم توجه به مقام ومنزلت مریض, پولداری و زورسالاری مریض, اجرا مینماید.

توجه به اخلاق طبابت, اصلیست که ازقدیم الایام نظربه میلان غریزهٔ بشری یک طبیب به جهت مخالف یا بی توجهی, درک شده؛ عصر ویدیک, آریائی ها, زرتشتی ها, بودیست ها, هندی ها, یونانی ها و اروپائی ها متوجه آن بوده, تمرکزجدی نظری وعملی در قسمت تطبیق اخلاق طبابت مبذول داشته قوانین, اصولات, قسم نامه ها و کمیته های اخلاق را تدوین کرده اند. بحث را با چند مقوله در باره اخلاق دوام میدهم:

دریکی از زیرعنوانی های امید, هفته نامهٔ مردم افغانستان, مقولهٔ ذیل درج شده است(۲): اگربه اخلاق نمبریک (۱) داده شود ودرپهلوی آن یک صفر (۱۰) برای دیانت, یک صفر دیگر(۱۰۰) برای علم و یک صفر سومی (۱۰۰۰) هم برای ثروت گذاشته شود, مجموعآ یک هزار میشود؛ حال اگر اخلاق که نمبر یک به آن اطلاق گردیده, دورشود فقط سه دانه گگ صفر (۰۰۰) بی ارزش باقی میماند. بعبارهٔ دیگر بدون اخلاق نه دیانت, نه علم و نه ثروت ارزش دارد.

میگویند اخلاق دوچیز است: اول- اخلاق برای همه, یک ستاندردیست که بنیاد بسیار محکم برای صحیح وغلط داشته بشریت باید به آن متکی بماند؛ معمولاً حاوی صداقت,مسؤولیت, رساندن مفاد به جامعه, مساوات,یا فضیلت مخصوص میباشد. اخلاق مثلاً میتواند به آن ستاندرد هائیکه مسؤولیت های معقول گفته شده چون؛ جلوگیری از زنا, دزدی, قتل, تجاوز, بدگوئی, و تقلب متوجه سازد. ستاندرد های اخلاقی, همچنین شامل همدردی, و وفاداری نیزبوده میتواند. هکذا, ستاندرد های اخلاقی, شامل ستاندرد های حقوق؛ حقوق برای حیات, حقوق برای آزادی از جروحات (فزیکی و روحی) و حقوق برای نگهداری محرمیت یا privacyمریض میباشد. این ستاندرد ها, ستاندرد های مکفی برای داشتن اخلاق خوب اند زیرا آنها با دلایل متین و ثابت بدرقه گردیده اند.

دوم- اخلاق فرد, به مطالعه و انکشاف ستاندردهای اخلاقی فردتوجه دارد. می دانیم که: احساس, قوانین و نورم های اجتماعی از آنچه اخلاق پنداشته میشود, انحراف کرده میتواند. بناءلازم است تافرد همیش ستاندردهای شخصی خود را مطالعه نموده مطمئن شودکه معقول بوده, بنیاد محکم دارند. همچنین اخلاق معنی میدهدکه ما بایدهمیش جد وجهد دامنه دار برای مطالعهٔ اعتقادات اخلاقی وسلوک اخلاقی خود داشته سعی کنیم مطمئن شویم تا تهداب بنیادی که میخواهیم اساس بگذاریم به ستاندرد های معقول واساسی, استوار باشد.

پرنسیپهای اساسی اخلاق طبابت(۳) مشتمل است بر: اوتونومی (استقلال) مریض, قضاوت عاقلانهٔ طبیب, مفیدیت بمریض وضرر نرساندن بمریض.

اوتونومی: بمریض آزادی فکر, آزادی نیت, و آزادی عمل هنگام تصمیم گیریهای عملیهٔ اهتمامات صحی اش میدهد. یعنی درتصمیم گیری مریض هیچ نوع فشار و چرب زبانی نبایدصورت گیرد؛ تا مریض بتواند بعد از درک معلومات مکفی و دانستن تمام مفاد ومضارعملیه مورد نظر داکتر با امکانیت موفقیت آن عملیه بدست آن طبیب, فیصلهٔ اخرین خود را به داکترش بخاطرآرام ابلاغ دارد.

قضاوت: هدایت میدهد تا بمقابل همهٔ مریضان مفاد تداویهای جدید یکسان عادلانه تقدیم گردیده از مضارآن جلوگیری شود. آنهائیکه خدمات طبی را برای مریضان میسر میسازند باید چهارساحهٔ اساسی را هنگام قضاوت مدنظر گیرند که عبارتند از: ۱- تقسیم عادلانهٔ منابع محدود, ۲- مسایل رقابتی ۳- حقوق ومسؤولیت ۴- امکانیت برخورد با تاسیسات قانونی.

مفیدیت برای مریض: اینست که طبیب باید عملیه های طبی را با نیت اینکه, بمفاد مریض میانجامد, اجرا نماید. طبیب باید مهارت و دانش خود را مطابق تکنالوجی وقت نگه داشته دوام دهد. طبیب حالات انفرادی همه مریضان را مد نظر گرفته و برای مفاد کلی مریض جدوجهد را پرنسیپ سلوک مفیدیت خود برای مریضش بسازد.

ضرر نرساندن بمریض: باید هرعملیهٔ طبی طوری اجرا شود که بمریض ضرر نرساد اما نظربه فکتورهای متعددبعضی اوقات پرنسیپ ضررنرساندن یا do no harm وفقانه انجام شده نمیتواند. مثلاً درتکنالوجی امروز, تداوی عقامت همیش موفق نمیباشدکه برحالت احساساتی مادربا وجود مصارف هنگفت تاثیرمنفی وارد نموده, جرحهٔ سایکولوجیکی رخ داده میتواند. وقس علی هذا.

(ص۸)

انجنیرعبدالصبور فروزان — استاد دانشگاه درنیوجرسی

دیدار محمدظاهرشاه وملکه اش ازامریکا

(در ادامهٔ: تلویزیون ژوندون مظهرتعصب زبانی وقومگرایی درافغانستان)

محمدظاهرشاه ازداشتن سوادکافی محروم بود وبیشتراوقات طفولیتش در فرانسه سپری شد، وفقط تاصنف یازدهم درفرانسه مکتب خواند. نوشتن و خواندن به زبان فارسی برایش کارمشکل بود اما درصحبت به فارسی کدام مشکلی نداشت، وبه زبان پشتوقطعاً آشنانبود. عجزاو درخواندن ونوشتن به زبان فارسی به اندازهٔ بودکه میگویندباری به عربستان سعودی سفرکردوطبق معمول چندجلدمجله واخباری راکه به فارسی بود، برای سرگرمی او دراتاقش مانده بودند. شاه به میزبانان عرب خودمیگوید که اگربه عوض آن مجله ها و اخبار، دوسه مجلهٔ فرانسوی برایش بیاورند.

ممکن زمانی که پدرش پادشاه شد برایش کسی راگماشته باشد تاخواندن و نوشتن فارسی را یادش بدهد، ولی بنابرعوامل مختلفه چون ضعف استعداد یابی میلی خوش به کتاب وقلم یامستی قدرت و هوای سلطنت، اوتاقسمتهای زیادی ازعمرش خواندن ونوشتن به فارسی رانمیدانست ومیتوان گفت که برای سالهابیسوادبود. پروفیسر داکترحمیدهادی درکتاب تجاربی ازافغانستان می گویدکه یکی از عوامل سقوط سلطنت محمدظاهرشاه این بودکه اومانندسایر امرای پشتون یک آدم بیسواد بود.

دوست عزیزودانشمندی دارم که پدرش بنابرلیاقت سرشار، شایستگی خاص و صداقت وامانتداری ازمحررهای دربارشاه امان الله، شاه حبیب الله کهدامنی و ظاهرشاه بود. این دوست گرامی اززبان پدرمرحوم ومغفورش حکایه میکنکه برایش امرشد تابیانیهٔ برای اعلیحضرت محمدظاهرشاه به حروف کلان و برجسته بنویسد تاشاه بتواند آنرا درمجلسی که درتالارسلام خانه دایرمیشود، خودش بخواند، ودرعقب میزخطابه برای اوجایی تهیه کردندکه باید درآنجا بنشیند تااگرشاه غلطی ویاکندی کرد او راآهسته طوری همکاری نمایدکه کسی نداند. اومیگوید وقتی شاه به خواندن خطابه آغازکرد اول خوب بود، اما نمیدانم چه شدکه ورقها ازنزدش گدود شدو صفحه هادرهم وبرهم وتا وبالا گردید. هرچه دست خودرا اززیر میزخطابه درازکردم که مگربتوانم تسلسل ورق هارا دوباره بر قرار سازم موفق نشدم وشاه صفحات بیانیه رابصورت بی نظم میخواند، درگفتارش بی ربطی پدیدآمد ومعنی ازبین رفت وهیچکس ندانست که شاه چه میگوید. ناچارازپشت میزایستاده شدم و ورقهارادوباره برایش منظم کردم. من این کاررا ازدل بسیارپاک وازنیت نیک مردم، امابعد هامرا زیرفشارگرفتندومشکلات برایم خلق کردندکه تو اعلیحضرت راپیش مردم کم آوردی !

شاه دراکثر صحبت هایش به کرات ومرات میگفت که پدرم سپرسالاربود، و حتی تاسال۱۹۹۵ نمی دانست که آن لقب سپرسالار نیست بلکه سپهسالاراست ودرهمین سال درمصاحبه با بی بی سی میگویدکه پدرم سپرسالارنادرخان بود، وازهمان سال به بعدکسی او را اصلاح کردتا درآینده سپه سالاربگوید نه سپرسالار. اکثراً این شاه راسرزنش میکنندکه چراقلم بدست نگرفت وآنچه که طی چهل سال برکشورگذشت ننوشت وازحقایق وطن وپلانهاوتوطئه هایی که دربرابرآن چیده میشد، مردم راآگاه نساخت که سرانجام آن پلانها وتوطئه هابودکه کشوررا نابود ومردم آنراآواره وبیچاره ساخت. من هم از همین ازجملهٔ آنهابودم وبرشاه سخت آشفته، که چراچیزی نمی نویسد؟ آخر چهل سال دررأس کشورقرارداشت وبعدهم وقت کافی داشت، اوبایدکه از مسایل زیادی آگاه باشدوحقایق زیادی بتواند افشانمایدکه گره مشکل امروزی کشور راباز نماید. حقیقتاً که خیلی آشفته بودم که چرااین شاه قلم بدست نمیگیرد ونمی نویسد، ازکی میترسد، آخرچراخاموش نشسته، چه می کند، فقط روزشماری داردکه کی می میرد؟!

ولی وقتی نوشتهٔ آقای بشیررفیق معاون آژانس باخترآنزمان را در کتاب »ارمغان امید «راکه آقای سیدعزیزالله مرموز ازمقالات برگزیدهٔ پنجسال اول هفته نامهٔ امیدگردآورده است، خواندم،

استاد احمد سعیدی — کابل

خلیل زاد را از خواب بیدار کنید

زلمی خلیلزادسفیرپیشین امریکادرافغانستان ومهمان خود خوانده فعلی فکر میکند تاهنوزسفیرامریکا درافغانستان است .اودرحال نعاس وآلوده باخواب در مقابل خبرنگارتلویزیون آریانا درموردمعضل بلخ وارگ خیلی جانبدارانه صحبت کردو به سیاسیون افغانستان توهین کرد که گفت سیاسیون افغانستان دوجمع دو را هشت ویادوازده حساب میکنند یک محاسبه غلط، دوم به استاد عطامحمد نوروالی بلخ، که خیلی پرتلاش درخدمتگذاری ونیکنام است بطور نسبی تاخت وبزبان غیرمستقیم گفت اگرامر اشرف غنی را قبول کند هوشیار است والافکرنکنم که آدم هوشیار محاسبه غلط داشته باشد وبعد تلویحا تهدید کرد که امیدوارم نیاز نشود قوای بین المللی بزورحکم رئیس جمهور را بالای آقای نورتطبیق کنند.

آخر این را بیدارکنید که توکی هستی با منطق تراشی و محاسبات مجهول سران نیکنام افغانستان راتوهین یاتهدیدکنی ؟ این را باید بدانی که مردم افغانستان ترا عقل کل نه بلکه عامل تمام مصیبتها وناهنجاری های افغانستان میدانند.

دستآوردهای خلیلزاد در دوران سفارتش درکابل: ماهم فکر نمیکنیم خلیلزاد براساس یک محاسبه درست بحیث سفیرامریکا در کابل توظیف شده بود بلکه برحسب تصادف بخاطردلخوشی واغوای افغانها این چهره رابازبان کُند وپر از لکنتش به افغانستان فرستادندتا برنامه هاوپلانهای خودرا بوسیله یک افغان تبارعملی سازند! شما رادراین نوشته به برخی عملکرد های ندامت بار خلیلزاد در دوران سفارتش اشنا میسازم.

بحران نا امنی وبازگشت طالبان: خلیلزاد باطرح برنامه دی دی آر غیرمنظم و ناسنجیده شده باعث بازگشت طالبان درصحنه شد.او بخاطرخالی ساختن عقده های هژمونی برخی نیروهای مسلح مردمی طرفدار دولت راکه علیه طالبان جنگیده بودند جنگسالار نامید وطرح خلع سلاح آنهارا جزء برنامه اصولی ساخت به همین بهانه تمام مناطق طرفداردولت راکه مخالف طالبان بودند خلع سلاح وخلاء امنیتی را توسط طالبان پرکرد. درانزمان تعدادپلیس واردوی ملی بسیارکم بود حتی درهرولسوالی پنجاه نفر نبود واین ادارات باید توسط مردم حامی دولت حمایه میشد، اماخلیلزاد مردم طرفدار دولت راخلع سلاح وطالبان راجابجاساخت وبه همین تر تیب مردم ازدولت دلسرد وبه طالبان پیوستند.

شرکتهای امنیتی: سیاست تشکیل کمپنیهای خصوصی امنیتی طرح خلیلزاد بود که هدفش ازساختن این شرکتها واریز کردن پول به جیب دوستانش و زمینه سازی قاچاق وفساد درداخل دولت بود.در زمان این آقا صدها عمل ناشایسته که قلم از اظهار آنها عاجز است درشهرهاساخته شدیا هوتلهای که مروج فرهنگ بد بودند و توسط کمپنیهای خصوصی ساخت خلیلزاد امنیت شان گرفته میشد. و این امرباعث شدتا مردم افغانستان از دولت دلسرد وبه مخالفین تمایل پیدا کنند.چون تمام جرایم بزرگ درافغانستان زیر پرده همین شرکت ها انجام میشدوانتقال سلاح ومهمات درجاهاممنوع، قاچاق اختطاف زورگوئی واینکه تابع قوانین افغانستان نبودند یک دولت کاملا جداگانه.

ساختن قانون اساسی سراپا مجمل ومتناقض که هر روزمارادچار مشکل میسازد .نواقص انتخابات نتیجه همین قانون است مشکل تذکره ازهمین قانون آب میخورد.دکتاتوری رئیس جمهور ریشه درمواد قانون اساسی دارد.مشکل زبان تا سرودملی وساختار نظام همه چیزهایست که با مداخله مستقیم خلیلزاد من حیث اجنت بادار بر مردم ما تحمیل شده که دیگر نمیخواهد رنگش را ببینند.

خلیلزاد فعلا آمده تا آتش جنگ سمتی وقومی را در افغانستان شعله ورسازد از همین حالا جهتش را بطرفداری از آقای اشرف غنی معلوم ساخته! بلی اشرف غنی وخلیلزاد ازجمله کسانی اندکه دیورندلاین را به پاکستان فروخته اند ودر بدل از پاکستان رای ومصارف انتخابات خواسته اند.جنگ ومخالفت اشرف غنی با پاکستان کاملا دروغین وزرگری است چون رئیس حین انتخابات با پاکستانیها روابط تنگاتنگی داشت بازد وبندهای که درجریان انتخابات با مقامات پاکستانی صورت گرفت، (ص هفتم)

Omaid Weekly
2002 Mayflower Dr.
Woodbridge, VA 22192 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

داکترعبدالوهاب هادی — الکسندریه ـ ورجینیا
استادسابق دانشکدهٔ حقوق کابل

فساد اداری افسارگسیختهٔ افغانستان

(اداره: درهفته های دوم وسوم ماه جنوری۲۰۱۸ سه مقام بالایی وزارتهای دفاع وداخلهٔ کشور، دردادگاههای ابتدایی، به اتهام های اختلاس ورشوه ستانی به مدتهای متفاوت زندان محکوم شدند. مقالهٔ ذیل استادداکترهادی که در شمارهٔ ۸۷۸ هفته نامهٔ امیدمورخ ۱۸ اگست ۲۰۱۰ به چاپ رسیده بود، بااحوال فعلی فساد اداری در حکومت احمدزی وعبدالله، نه تنهابهبودنیافته، بل بیشتر و گسترده ترشده است. به همین سبب آن مقاله را دوباره به خوانندگان ارجمند تقدیم می داریم .)

حکومت افغانستان تصمیم گرفته جلوهمکاری تحقیقاتی دو واحدرسمی امریکارادر»مبارزه «علیه فساداداری آنکشوربگیرد. فسادی که به اذعان صریح وروشن شخص اول آنکشور»لکهٔ بزرگ بدنامی دردامن دولت بوده «و، نیازفوری بهمکاری همه جانبه دارد. چنین مینمایدویاشایدمن اشتباه کرده باشم که، تصمیم رئیس جمهور افغانستان مبنی برادارهٔ ایندو ارگان تحقیقاتی وتعاونی مسئولین عدلی افغانستان، درشرایط خطیرآنکشور، نقیض ترسناک این ادعا است. چراآقای کرزی به این تصمیم مبادرت ورزیده ونتیجهٔ آن برای کشورهای کمک دهنده، بخصوص برای ملت ذیحق ودارای »حاکمیت ملی«، که حق دارددولت انتخابی آن عاری ازهرگونه ناپاکی باشد، چه خواهدبود ؟

درشروع ماه جاری ودرست به تعقیب بازداشت یکتن ازافراد عالیرتبهٔ ادارهٔ مشاوریت امنیت ملی رئیس جمهور به اتهام اخذرشوه رئیس جمهور، مامورین عدلی کشورراحضارکردوبه آنهامردادبا تشکیل یک کمسیون، فعالیت هیئت موظف خاص خارجی(امریکا) برای »رسیدگی به جرایم عمده «ویک »واحد خاص تحقیقاتی «ایالات متحده رابررسی کند، که بگفته اش»دربعضی موارد به حقوق بشراحترام نگذاشته ودرگیرفعالیتهایی شده اندکه خارج ازچوکات قانون اساسی افغانستان وغیرموافق به مقررات وقواعدافغانی بوده است. «رئیس جمهوربعددرمکالمهٔ تلفونی باخانم کلنتن وزیرخارجهٔ ایالات متحده، صرف گفته که افرادآندوارگان بعضاً بارفتن به منزل مظنونین به فساداداری، شبیه به عمال شوروی «بوده وحقوق بشری شانرانادیده گرفته اند. مدعی العموم افغانستان نیزبلادرنگ اعلام داشت که رئیس جمهورباصدارفرمان، مقررات جدیدی رابرای آن دوارگان دررسیدگی به جرایم عمده وضع خواهدکرد.

تقریبایکسال پیش، ادارهٔ رئیس جمهور اوباما دوارگان بنامهای »هیئت موظف خاص برای کمک درامررسیدگی به جرایم عمدهٔ مامورین عالی «حکومتی افغان ومرتکبین جرایم سازمان یافته و هکذا یک »واحدخاص تحقیقاتی «راجهت کشف وتعقیب قاچاق بران موادمخدر، به کاردرافغانستان ارسال نمود. دهها تن ازمامورین وزارت مالیه، عدلیه، ادارهٔ تحقیقات فدرالی ایالات متحده یا »اف بی آی «ومامورین ادارهٔ کنترول موادمخدریا»ای دی ای « امریکا، باموافقهٔ دولت افغانستان، موظف به پیشبردکاراینداوارگان شدند. ولی همکاری آنهاباتحقیق کنندگان کهنه کارافغان درامرجلوگیری از اختلاس وفساداداری بزودی مثبت تمام شد وازاکتوبر۲۰۰۹ببعد بااستعمال تکنالوژی پیشرفته چون ضبط صورت ووسایل فلم گیری نامرئی وغیره، مامورین افغان برای اولین بارقادربه جمع آوری اسناد اثباتیهٔ جرم مامورین فاسدشدند، بحدیکه طی اینمدت بیش از پنجاه مامورمظنون افغان درده های پایین ومیانهٔ ملکی و نظامی، به الزام ارتشاء واختلاس دستگیروتاحدی پیگردحقوقی شدند.

این تصمیم رئیس جمهورافغانستان اینک برای اولین بارپس از غایلهٔ»تقلب «درانتخابات ریاست جمهوری افغانستان، بزرگترین تشنج ونگرانی رابرای مامورین امریکاایجادکرده است. معهذاآنهادر واشنگتن بطورعاجل دست بکارشده اندتامساعی برضدفساداداری مامورین پلیسی، عدلی وقضایی افغانستان واختلاس ازسوی مامورین بلندپایه، برغم اشکال فزاینده، که مدعی اند برایشان خلق کرده اند، ازمسیرآن خارج نگردد. خانم هلری رادوم کلنتن، وزیرخارجهٔ امریکا، که بلندرتبه ترین ماموراین کشوراست، که اخیراً درمورد حادثهٔ پیش آمده بارئیس جمهورافغانستان صحبت نمود، درپیامش به آقای کرزی گفت: »ایندوارگان ضداختلاس وفساد اداری، پیشرفت بزرگی راتمثیل میکندوهرگونه اقدام جهت کاهش عملیات ویا حذف صلاحیت وقدرت آنها، یک گام بزرگ به عقب خواهدبود. سخنان وزیرخارجهٔ امریکادرفرصتی بعمل آمدکه تازه ریچارد هالبروک، فرستادهٔ رئیس جمهور اوباما به افغانستان وپاکستان، به کانگرس ایالات متحده گفته بودکه»عملیات موفقیت آمیز هیئت خاص تحقیقاتی درافغانستان، ثابت میسازدکه آقای کرزی درمبارزه برضدفساداداری درکشورش جدی است.

او بکمیتهٔ فرعی کانگرس فقط درهمین چندروزقبل اظهار نمود:»هرگاه به فساداداری در افغانستان رسیدگی بعمل نیاید،سایر مساعی درافغانستان پیروزنخواهد شد. «اواظهارنمودکه:»ماقبلا گفته بودیم که این یک بلیهٔ سرطانی است که دوامش همه چیزدیگری را که درافغانستان انجام میدهیم، ناکام خواهدساخت.«

آقای کرزی درماه قبل درکنفرانس بین المللی کابل رسماًتعهد سپردکه»همه تدابیرلازم رابرای مبارزه علیه فساداداری اتخاذخواهد کرد. «قبل برآن حین ابرازبیانیهٔ تاریخی خود برای احرازکرسی ریاست جمهوری دورثانی، وهکذا درکنفرانس لندن وبعد درسفربه ایالات متحده، مبارزه علیه فساداداری رادرصدراولویتهای ادارهٔ خود اعلام کرد.

آقای حنیف اتمرسابق وزیرداخله، درنیمهٔ نومبر۲۰۰۹اعلام کردکه »یک واحدمهم برای رسیدگی به جرایم عمده تشکیل یافته تاعلیه اختلاس وفساد اداری بجنگد. «آقای اتمردرحالیکه سفرای امریکاو بریتانیا نیز حاضربودند، دریک کنفرانس مطبوعاتی گفت : »بااعلام شروع کارهیئت مؤظف به رسیدگی به جرایم عمده، یک گام بزرگ برداشته شده است. «اوگفت:»این موضوع نیزاعلام و تفهیم شده که واحدهای تحقیقاتی، با ادارهٔ تحقیقاتی فدرالی)یا اف بی آی) ایالات متحده، پلیس برتانوی (سکاتلندیارد) و»یوپول «پلیس آموزشی اتحادیهٔ اروپا درافغانستان همکاری خواهندکرد.«

سفیرایالات متحده آقای ایکن بیری درآن کنفرانس اظهارکرد که مسئولین افغانی»قوهٔ عمدهٔ رسیدگی به جرایم عمده، افرادملزم به فساداداری را محاکمه خواهندکرد، همچنانیکه به مواردداختطافها وجرایم سازمان یافته رسیدگی خواهندنمود. «اتمر بازهم اینراعلاوه کردکه:»تدابیرجدید بخاطرمردم افغانستان گرفته شده وماحصل فشاروتقاضاهای خارجیهانیست. «اوافزود: »غایهٔ تشکیل این واحد اینست تاهمه مستخدمین عالیرتبهٔ افغانستان که در فساد اداری دست یارند، متهم وملزم اعلام شوندوهرگاه درمحکمه مجرم ثابت شدند، باید ازوظایف شان عزل ومطابق به قانون محاکمه گردند.«

سفیربریتانیا، مارک سیدویل، بنوبهٔ خوداظهارنمودکه:»فساد مسألهٔ بین حکومت افغانستان وجامعهٔ بین المللی نه، بلکه یک مسألهٔ بین موسسات افغانی ومردم افغانستان است. «واما، مامورین افغانی، شخص آقای اتمر ویادیگران اظهارنکردندکه هیئتهای خارجی توظیف شده برای مبارزه علیه فساد اداری »دفترعالی مواظبت وضد موادمخدر«افغانی،که قبلاتشکیل یافته بود، چگونه همکاری خواهند کرد، درحالیکه کارآن»دفترعالی افغانی «باعدم موجودیت قوانین مقتضی وفقدان پرسونل وبودجه هنوزدربن بست شدیدقراردارد.

ناظرین یکدلیل اقدام اخیرآقای کرزی رانقش عمده ای می خوانندکه هردوهیئت توظیف شدهٔ خاص مشترکاً درهفته های قبل دربازداشت »محمد ضیا صالح «مامورعالیرتبهٔ ادارهٔ مشاورامنیت ملی رئیس جمهوریافاکردند. یک ماموراجرایی ایالات متحده میگوید: »بازداشت این شخص که بلندرتبه ترین ماموردولتی است که تاحال مواخذه میگردد، مبتنی برثبت صوت واستفاده از سایروسایط بوده است. مامورین افغانی بایک یورش به دفاترموسسهٔ پولی »انصاری جدید «درکابل درماه جنوری، پرده ازین واقعه برداشتند. این موسسه علاوه برپرداخت پول زیادتنهابه فرزندصالح ده هزاردالر داده بود تاموصوف باتحقیقات درموردفسادموسسه پولی»انصاری جدید «که متهم به انتقال محرمانهٔ ملیونهادالرپول افراد بانفوذ و وابسته به مامورین عالیرتبهٔ دولت افغانستان بخارج مخالفت کند.

مامورین تحقیقاتی ایالات متحده وافغان میگویندکه این موسسه درانتقال پولها ازمیدان هوایی کابل بخارج نقش کلیدی داشته وعامل خروج اکثریت پولهای سه اعشاریه ۱۸ملیارددالر از سال ۲۰۰۷ تاماه فبروری ۲۰۱۰بوده است. گویندااکثریت این پولها به دوبی، امارات متحدهٔ عربی وسایرکشورهاانتقال داده شده است.

درامریکابدنبال خبر فرار پولها به خارج، نیتالووی نماینده دموکرات ورئیس کمیتهٔ فرعی تخصیصیهٔ پول،که قبلابخاطرنگرانی ازفساداداری درافغانستان، تصویب تقریباچارملیارددالرکمکهای غیر نظامی برای مردم افغانستان رادرسال مالی آینده ملتوی ساخت، پس ازتصمیم اخیرآقای کرزی، گفت:»تاهنگامیکه به وی ازاصلاح وضع فساداداری وفرارپولهای ارسال امریکا بخارج افغانستان اطمینان کامل داده نشود، هیچ اقدامی درزمینهٔ آن چارملیارددالر و ارسال آن به افغانستان نخواهدکرد.

دراخیر، سئوال اینست که چرا برغم همه حسن نیتی که شخص رئیس جمهورکرزی باربابرای قلع وقمع این بلیه نشان داده ومیدهد ازمیزان اختلاس وفساداداری دردولت کاسته نشده بلک هرباره رقم آن بلندرفته است؟ چراکلمات جدی رئیس

علی میثم نظری
نیوجرسی

کژبنیادی تفکر ملیگرایی پشتون در افغانستان

خشت اول چون نهد معمار کج
تا ثریا می رود دیوار کج

دیدگاه هایم رادربارهٔ بحران هویت و جار و جنجال های اخیر در افغانستان چنین ارائه مینمایم :

درتاریخ افغانستان نخستین باراست که این موضوع به این درجه و سطح، بیان میشود ویک گفتمان جدی درحال شکلگیری است. در گذشته این جستار به عنوان یک تابوبرای جامعه ساخته شده بود و جریان های چپ و راست همواره ازین بحث دوری می جستند تاباورهای ایدئولوژیک ایشان زیر پرسش قرار نگیردوازچهارچوب جهان وطنی منحرف نشوند.

حتی□سازا□و□سفزا□ که برچسپ قومگرایی برسرشان زده شده بود، جرات وجسارت طرح این مسایل را نداشتند. اما درچندسال آخردر میان تاجیکان و بقیهٔ ملتهاواقوام غیر پشتون، این طلسم وتابوی فرسوده وپوشالی درحال شکستن تدریجی قرارداشته ونهایتاًامروزسخنان زننده وخوارکنندهٔ ملیگرایان پشتون، جریانهای واکنشی دادخواهی وملیگرایی اینهارانیزقوت بخشیده است.

برای بنده حرف های ژنرال عبدالواحد طاقت ودیگرافغانهای تندرو، شگفت آوروعجیب نبودچونکه مخترع این داعیه ودوکترین متناقض نه اسماعیل یون میباشدونه طاقت، بلکه بنیانگزاران این ملیگرایی رامقصراصلی میدانم واز ریشه، این جریان چنین مشکلات راداشته است. بنابراین، دراین نوشتهٔ کوتاه همت خواهم ورزید که به تاریخ و تکوین این جریان بپردازم تا بیابم این باور های باطل و نا شایست ازکجامنشامیگیردوبرای چه در این سرزمین متکثر به وجود آمده وچرا آن روشنفکران افغان تبار مانند طرزی, مومند، حبیبی و غیره یک اصل و دوکترین غیر انسانی و غیر عملی را ترسیم کردند تا امروز شهروندان این دیار دچار بحران هویت شوند.

آقای محمودطرزی که سالهادر قلمرو عثمانیه زیسته بود، سخت زیر تاثیرملیگرایان ترک قرارداشت ودرزمان برگشت به زادگاهش الگوی□ملیگرایی□و□ملت□ ترکان َرابرای مردم خویش به ارمغان آورد. قابل تذکراست که اندیشه ها وباورهای طرزی و یارانش با ترکهاتقریباً همسان بود ونخستین حرکت طرزی□ جوانان افغان□ نام داشت که کپی □جوانان ترک□ بود. مدل و الگوی ترکی مفهوم ملت از الگوهای اروپایی تفاوت داردودراصل درآمیختهٔ مدل آلمان و فرانسه است. ترک هابه این باوربودندکه تنها با نمادها، ارزش ها، آداب ورسوم، تاریخ، اساطیر وزبان یک قوم میشود هویت ملی یک دولت را به وجود آوردوبرای جلوگیری از ایجاد دردسر ومزاحمت ازطرف اقوام دیگر، بایست آنهایادر این ملت همگون وذوب شوند و یاازکشورتبعید، لذا درترکیه پس از جنگ جهانی اول ارامنه قلع و قمع شدند، ملیونهایونانی تبعیدبه یونان شدند وهویت کرُد به هویت ترکان کوهی مسخ شد. جنبهٔ قومگرایی اش از آلمان و اروپای شرقی گرفته شده بود و جنبهٔ همگونخواهی اش از فرانسه. محمود طرزی درزمان نظریه پرداختن وشکل دادن دوکترین □ملت افغان□ ازهمین فرمول به کاربردو هویت، تاریخ، زبان پشتو/افغانی و اسلام را بحیث چنداصل اساسی اش گماشت.همین دیدگاه را طرزی در سراج الاخبار چنین معرفی کرده بود:

«مارامِلت افغان، وخاک پاک وطن عزیزماراافغانستان میگویند. چنانچه عادات، اطوار، اخلاق مخصوص داریم، زبان مخصوصی را نیزمالک میباشیم که آنرا □زبان افغانی□ میگویند. این زبان را مانند حرزجان بایدمحافظه کنیم درترقی واصلاح آن جداًکوشش کنیم. تنهامردمان افغانی زبان نی، بلکه همهٔ افراداقوام مختلفه ملت افغانستان راواجبست که زبان افغانی وطنی ملتی خودرایادبگیرد.در مکتبهای ما، اهمترین آموزشها، بایدتحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، ترکی حتی فارسی تحصیل زبان افغانی رااهم واقدم بایدشمرد.بفکرعاجزانهٔ خودمایگانه وظیفهٔ انجمن عالی معارف بایداصلاح وترقی وتعمیم زبان وطنی وملتی افغانی باشد» (سراج الاخبار، شماره ۲، ۲۰سنبله ۱۲۹۴) «زبان افغانی اجدادزبانهاوملت افغانی اجداداقوام آریامیباشد ..(سراج‌الاخبار، شماره ۹، ۳دلو ۱۲۹۱)

محمودطرزی با بیان و نگاشتن چنین افکار، یک فرایند ملت سازی قوم محور رابراه انداخت وبرای جنبشهای قومگرای افغانی یک دوکترین وراهنمودراپیشکش نمود. رشدوتحمیل زبان پشتویا افغانی، تحمیل هویت افغان، بازنویسی تاریخ افغانستان و گره زدن اسلام برای مشروعیت دادن به این برنامه، اصول استوارودگرگون نا شدنی ملت افغان گشت. این یک ادعای جدیدوخودجوش نیستزمانی که قومگرایان امروزدرکنارافغانیت، اسلامیت راقرارمیدهند، بل یک اصل مهم درنظام اعتقادی آنهامیباشد. اسلام برای موجه ساختن داعیه شان وتضعیف دیگرهویتها همواره وپیوسته بحیث یک افزارقوی سواستفاده شده است.

همچنین، طرزی نخستین پایه گذارتاریخ وروایت قومگرایانهٔ افغانها شمرده میشود. اوحرفهای بی اساس ومبالغه آمیزراجع به افغان ها منتشرکردوبطور مثال، یکی اش همین که افغان وافغانی نیاکان تمام اقوام وزبانهای آریایی میباشد، است. برپایهٔ همین ادعا، تاریخ نگاران افغان پس ازطرزی آنراگسترش وتوسعه دادندونظریهٔ بومی و مهاجر ، لوی افغانستان ودیگرمقوله هاراجعل واختراع نمودند.

به اصل مطلب که برگردیم، طرزی مثل ترکان یک برنامه و دکترین ملی متناقض رامتداول نمودکه بدون درنظرداشت واقعیتهای اجتماع، کشوررابسوی پرتگاه روانه ساخت. علیرغم ثبات و پیروزی کوتاه مدت، ترکها نیزدر درازمدت دچارمشکلات شدند زیراکرُد هاپس ازنیمهٔ سدهٔ بیست، هویت خود را احیاکردند و برای چند دهه علیه استبداد وخود کامگی ترکهامبارزه نمودند و سرانجام امروز دولت ترکیه ناچاراست با کرُدها به یک تفاهم وتوافق برسد و از موقف خودعقب نشینی کند ودرمفهوم ملت وهویت ملی تعدیل و تغییربیاورد. اگرطرزی این روندراآغاز نمیکرد واز مدل های مدنی و غیر قومی اروپای غربی اقتباس مینمود شاید مردم افغانستان دچار این گونهَ افتراق و نزاع نمیشد.

پس ازمحمودطرزی کسیکه پیشگام ومغزمتفکرفرایند ملت سازی گردید، محمدگلخان مومنداست. همانقدرکه طرزی درحکومت امانی دارای نفوذو وزنهٔ سیاسی بود بهمین اندازه مومندنیزدر حاکمیت آل یحیی مقام بالا ونفوذ فراوان داشت. مومند مثل طرزی دانش آموختهٔ یکی ازدانشگاههای ترکیهٔ عثمانی بودویکی ازسرسخت ترین وتند روترین دنباله روان جریان ملیگراییکه طرزی بنیادنهاده بود، شمرده میشد. درزمان حاکمیتش درشمال وغرب کشور دارای اختیارتام و قدرت نامحدود بود. اومسئول تغییرنام های مناطق ازپارسی به پشتو، سرنگونی کتیبه های تاریخی وسنگهای گورستانها، مصادره وغصب زمینهای بارور وحاصلخیزو جابجایی هزاران خانوادهٔ پشتون ازجنوب به شمال میباشد. همچنان، اوبافشار وتبلیغات بیش ازحد، بسیاری از اعضای خانوادهٔ سلطنتی را شستشوی مغزی نموده بودوازطریق آنها خواست یکعده ازمقاصدواهداف خودرامتحقق سازد. یکی زدودن و حذف زبان پارسی باهمیاری نعیم خان (پسرکاکای ظاهرشاه وبرادر سرداردواود) ازنظام آموزشی افغانستان برای چند سال بود، اما بالاخره برنامه شان به ناکامی مواجه شدوناگزیرشدند تا پارسی رادوباره به جایگاه قبلی اش برگردانند.مومندیکی ازپیشگامان همین جریان امروزشمرده میشودوهمیشه قومگرایان سعی کردندکه مقلدراه واعمالش باشند. یکی از ملی گرایان دیگریکه برای رشدزبان پشتوتخم خشونت راکاشت وپشتون هارافراخواندکه باشمشیر، نه با قلم، زبان خودرا زنده سازند، عبدالحی حبیبی است. حبیبی دراین سرودهٔ پارسی، پشتون ها را به خشونت دعوت نمود:

قوم من! ای تودهٔ والا نژاد — وی نیاکان غیورت مردو راد
باتودارم گفتگوی محرمی — تازاسرار حیات آگاه شوی
بشنوای پشتون باصدق وصفا — حافظ کهسار قلب آسیا
گربزرگی خواهی وآزادگی زندگی — یاچو اسلاف غیورت
اولاً پشتو لسانت زنده ساز — هم برین شالوده کاخت بر فراز
تا توانی تکیه بر شمشیرکن — قصر ملت رابرآن تعمیر کن

حبیبی دراین شعربرای پشتونهایک غرورکاذب میخواست به وجود بیاورد ومستقیماً ذهنیت پشتونهارابا برتری نژادی وتکیه زدن به شمشیر، آلوده میسازد. ازاینکه این شخص، پشتونهارابه قلم و کتابت و نویسایی دعوت و رهنمایی میکرد وازپیامها ونمادهای کارمی گرفت که اعتمادبه نفس پشتون ها را تقویت مینمود، بیشتر همتباران خود رابسوی بیمناکی ونگرانی فراخواندتادشمنان داخلی وخارجی برای خود بتراشند و برای تسلی خود زبان پارسی را مقصر اصلی عقبماندگی و ناکامی رشد زبان پشتو معرفی کنند و نهایتا حمله ور به سوی پارسی با شمشیر تیز و برُان شوند.

پس بایددربیابیم که امروزیکی ازدلایلیکه قومگرایان افغان مخالفت به زبان پارسی نشان میدهند همین است. آنها میپندارند که رویش و بالندگی پارسی یعنی قربان کردن زبان پشتو! واین نگرانی سبب شده است که نه تنها این موضوع یک دغدغهٔ سیاسی برایشان باشد بلکه به یک دغدغهٔ روانی هم برای آنها مبدل شده است. این مرض عدم اعتمادبه نفس وداشتن دل نگرانی وناستواری باعث عقده حقارت ودیگربیماریهای روانی خواهدشدکه به غیراز افزودن کوته فکری، خشم وخشونت بادیگران راترویج میکند. روانشناسان با

قاطعیت به این باورهستندکه اکثریت کشتارهای دستجمعی و نسل کشیها از طرف افرادیاگروه هایی اجرا میشود که همین چالش ها و بیماری های روانی پشتون تباربکوشند تا ملت خود را ازاین روند نجات بدهندوازاینکه دیگران راعامل بدبختیها وعقبماندگی شان بشمارند، عناصرضعف خودراپیداکنند وزمینه های پیشرفت و توسعه سالم را فراهم سازند. ملیگرایان میانه روپشتون بایدیک بدیل ویک دکترین نوبرای مردم خود ارائه کنند و برای ابد اندیشه های باطل گذشته را رهانمایند.

بایداذعان کردکه دوکترین وبرنامهٔ ملی ساخته وبافته شده از سوی افرادی چوطرزی، مومندوغیره باَعث شده است که ملیگرایان افغان چنین یک موقف وموضع دورازمنطق و واقعیت را داشته باشند. این جریان درمغزوهسته اش پرازتناقض وتضاد است و همه اش ناشی از کوته فکری وکژباوری بانیان این جریان وافکار میباشد.

یکی ازتناقضهاییکه عامل این بحران امروزی شده تحمیل هویت افغان است. هویت افغان که درتاریخ، اصطلاحی بود که تاجیکان و اعراب تنهابرای پشتونهابه کار میبردند ولی در زمان حکومت امان الله خان وطرزی برهمه ساکنان این سرزمین تحمیل شدوتاامروز ادامه دارد. باید به عرض برسانم که تعریف این هویت از بابت همین سیاست، تناقض پیدا کرد زیرا امروز هم برای شهروندان افغانستان استفاده میشودوهم برای چند ملیون پشتون تبارپاکستانی. یعنی که افغان هم هویت قومی وهم فراقومی وفرامرزی میباشد. تحمیل هویت یک قوم بالای همه اقوام ساکن درکشور و عدم قوه استدلال و سنجش همین فرایند ملت سازی دولتهای افغان محوربودکه جریان ها وفرایندهای ملت سازی اقوام دیگررانیزانگیزاند. امروز درپهلوی هویت ملی افغان چندهویت ملی دیگرهم وجودداردودربرابرتحمیل هویت افغان مقاومت مینمایند واین باعث بروزتنشها ودرگیریهای گوناگون شده است .خواستهای متفاوت درجامعهٔ ما سبب شده که امروزاختلافات تشدید بیابند وشکافهای قومی پررنگترگردند. پس، کسی نمیتواندروضع موجودمدعی باشدکه همهٔ شهروندان افغانستان جزءیک ملت هستندوعدم شعارنهفتهٔ تجزیه درزمان جنگهای گذشته مصداق موجودیت این ملت واحد و بزرگ است.

درفرجام، برای حل این بحران هویت وپایان دادن به نزاع میان اقوام، تنهایک راه حل وجود داردکه با تطبیق آن میتوان مسیر را تغییردادوبسوی همگرایی رفت. آن راه حل، جدایی مفهوم دولت و ملت میباشد وغیرسیاسی نمودن جریانها وجنبش های ملیگرا. به نظر بنده، مانیازبرای یک برنامه وفرایند نوین ملت سازی هم نداریم تا از این بحران، خودرابیرون نماییم. ملت سازی درافغانستان دچار ناکامی و شکست نشده است بلکه ازآغازیک رنگ و بوی قومی رابرایش بخشیدندوبالاخره امروزملتهای قومی درجامعه داریم که مراحل گوناگون ملت-سازی را پیمودند و برای ساختن یک ملت نو، واسازی آنها زمانگیر و بیهوده میباشد. امروز ما یک ملت-دولت نیستیم بل یک دولت با یک تنوع ملتها و اقوام میباشیم ولذااین واقعیت جامعهٔ خود را باید بپذیریم. ما خیلی کشورهایی داریم که چنین ساختارونظام رادارندوبرای آوردن همنوایی واجماع ساز وکارهای مناسبی یافتند. یکی ازاین کشور ها مالزی است که درسال ۱۹۶۳ترسایی چندملت قومی زیریک ساختار فدرالی، دولتی تشکیل دادندکه به غیرازسینگاپور، بقیه اش تا امروز زیر همین چتر بزرگ زیست دارند. در قانون اساسی مالزی آمده که این کشور متشکل ازملتهای گوناگون و متفاوت است اما حقوق همه شان برابرودولت برای سعادت، توسعه وپیشرفت همهٔ آنهاخواهد کوشید وخدمت نمود. یک نمونهٔ دیگر، بریتانیااست که یک ساختار واحدیامتمرکزداردوازطریق اتحادیه ای، چهار ملت (ایرلند شمالی، سکاتلند، ویلس، و انگلستان) یک دولت مشترک را ساخته اند واگر روزی رسیدکه دیگر چنین اتحاد را به صلاح و سودمندی خویش نبینند از روشهای مردمسالاری مانند همه پرسی حق انتزاع را دارند.

پس، اگرکشورهای دیگرنکوشیدندکه یک دولت ملت شوند چرا ما زمان ونیروی خودراتلف کنیم وخواب ملت شدن و ازمیان رفتن ملتهای قومی راداشته باشیم. دولت همگانی وغیرقومی میتواندتنشها وکینه هاراکاهش دهدواعتمادوتعامل مثبت رامیان شهروندان تقویت کند.

در چنین یک وضع، سیاست رسمی دولت چندفرهنگپروری میباشد و اگر برای یک ملت و فرهنگ یاری رساند باید برای همه اش برساند. ضمناً ، دولت برای شکل دادن یک هویت شهروندی در افغانستان باید نام این گسترهٔ سیاسی را دگرگون کند و با همنوایی و پذیرش تمام ملتها وتبارهایک نام وهویت جدید را برای خود اتخاذ نماید. دولت، باکاربردازاینگونه سازوکارها، اجتماع را به همبستگی وهمگرایی سوق خواهد دادواقتدارو مشروعیت پایا در سراسر کشور پیدا خواهد کرد و برای ابد معضل هویت حل خواهد شد./

عنوان کتاب: تقویم انسان
نویسنده: استادصلاح الدین سلجوقی

«درغرب بااینکه انسان رابه گفتهٔ استادسلجوقی، بحساب وحیثیت سلول وذره میگیرند، بازهم مردمی پیدامی شوندکه به ماهیت انسان امتیاز مخصوص قایل اند.- راجرز وویلیمز. » (ازصفحات اولی کتاب)

خوانندگان نهایت گرامی وفرزانهٔ جریدهٔ مردمی امید، تعجب نکنیداگرمن کتابی را رویدست گرفته ام که سالهاقبل بااهتمام و کوشش بانوی دانشمند حمیراملکیار سلجوقی، همسرفداکار استادبه نشررسیده است. زیرامحتویات کتاب درهرعصرو زمان وخاصتا درین روزگاریکه انسان هویت عالی و برتر خودرادر میان مخلوقات خداوندمتعال، که اورا اشرف مخلوقات خلق کرده است، دریک بحران تراژیک اجتماعی وسرگردانی روزافزون مرتبه به مرتبه از دست می دهد، وپروفیسراشرف شهاب غبار در کتاب»انسانیت برتر «خود آنرا بررسی وتحلیل فلسفی نموده، ومن درشمارهٔ گذشته معرفی نمودم، به نمایش دیالکتیک گذاشته است.

ناشر فرزانهٔ کتاب درپیشگفتارخودچنین نوشته است: »استاد سلجوقی یک شخص مبتکر بودوهمیشه میخواست برآن کنج و کناری که روشنی کمتر افتاده است، روشنی بیندازد ومخصوصادر دنیای پرکنج وکنارزندگی انسان. او میگفت انسانی که نمی تواند خود را تماماً ازتقلید نجات دهد بایدبکوش که تماماً ازابتکار و نوآوری محروم نباشد. تقلید پیوندما رابه گذشته محکم می سازد و ابتکار راه مارا به آینده بازمیکند...«

ودر ادامهٔ این گفتار درصفحهٔ دیگر درتقریظ حمیراسلجوقی چنین میخوانیم: »پس منطق امروزبایدبه دنیای امروزسازگارباشد، وهم ازخلال این نوشته ها چنین برمیآیدکه ازوقت ارسطو تاکنون کوشش شده است که ماهیت های همه اشیاء بیجان وجاندار وهم عاقل وهم غیرعاقل را زیریک فارموله بیاورند که استادحق بجانب بوده است که میگوید:»ممکن نیست برای همه دردهای بشریک دوا بوجودبیاید «وهمچنان دشواراست که ماهیت انسان راحیوانات دیگر زیریک فارموله آورد تاچه رسدکه ماهیت انسان باماهیت اشیاء بیجان یکجاجمع شود، بلکه استادعقیده داردکه هرانسان بذات خودنوعی وبلکه عالمی است وفرق بین یک انسان وانسان دیگر گاهی میشودکه ازفرق بین فیل وپشه کمترنباشد. پس منطق باید معرف حقایق اشیاباشد وحقیقت اشیاممکن نیست بدون اجزای آن معرفی شود. ازین رومنطق بایدکه ماهیت هارابه مانند لابراتوارتجزیه کند تاآنهارا بااجزای اصلی آنهابرساند وازین جهت این نیز ضروری است که باید لابراتوارتجزیه وتحقیق ماهیت انسانی دقیقترباشد و آن حصهٔ منطق که به شناسایی ماهیت انسانی تخصیص یافته، طبعا بایدمرکب تر و پراز اجزاتر باشد.«

استادسلجوقی درصفحات آغازی کتاب، که تبصرهٔ ارزشمندی به همسرفرزانه اش است، چنین نگاشته »:امروزکه درین محیط میبینم همه مردم رابه مانند خود موردخنده میبابم. هیچکس درفکرگوهر خود وماهیت فرد یامجتمع یادنیا وآخرت وخیر وشرنیست، هرکس خیال میکندکه اگربتواند بدستهٔ پول که هرچندبعقیدهٔ شان کلفت ترباشد قویتراست تشبث کند میتواند درجو خودی و خودخواهی خود ماورا ازهمه زندگی کند. این مردم عقیده دارندکه اگرآسمان ازفرازایشان وزمین اززیرپای ایشان ربوده شود، ایشان میتوانند در جو پولداری خودزندگی کنند.

بعضی هاتصورمیکنندکه این مردم درین شیوهٔ خودتعلیمات یاتلقینات غرب را سوءتعبیروتطبیق نموده اندکه اینطورنیست، بلکه این قرن بیستم باهمه تقدمات مادی خود متأخرترین قرنی است نسبت به همه قرون ودوره های اجتماعی بشر. این دوجنگ جهانی، که بهترین شکوفه های علوم کیمیاوتکنیک درراه خونخوری آن بکارافتاد واینطورکشتارهایی تاکنون متوجه نوع انسانی نشده بود، وآخرین گلی که ازین باغ شگفت همانافروریختن دریاهای آتش و زهر بود بردوشهر انبوه ازفرزندان بیگناه وبی پناه بشرنشان دادکه به اندازهٔ بلند رفتن شعورمادی این مردم، عقل معنوی واخلاقی ایشان سقوط نموده است. ایشان درحقیقت این آتش رابه فرق خود ریختند...

معنویات درغرب سقوط نموده است که فرزندان شرق میانه چون سقوط خود رادردنیای مادیت مشاهده میکنند خودرامجبوربه پیروی غربی هامیبینند وازین رومعنویت رانیز ازدست میدهند، که این نوشته های من بااین محیط به دو شکل متناقض روبرو میشود،

یعنی به شکل اینکه به ایشان سودمنداست ودر عین حال به شکل اینکه نزدایشان مرغوب نیست، واین عیناً مانندطعام های مغذی است نزدشخص مسلول که هم به آنهانیازمندی داردوهم چون اشتها ندارد ازآن گریزان است . امامن عقیده دارم که بزودی این بساط که از بالاتا به پایین هرکس درفکرپشت وشکم شخص منفرد خوداست، چیده میشودودر غرب نیزحال به این منوال باقی نخواهدماندومسابقهٔ کسب پول ازهرراهی که باشد درمحیط ما ومسابقهٔ سلاح بهر طوریکه ممکن شود درغرب نیزبهیچ صورت موجب کامیابی و رستگاری نخواهدشدومحیط ماونیزمحیط غرب هردو خواهنددانست که راه نجات درمبادی خیر وحق وزیبایی است.«

راستی همین جملات اخیراستادبزرگوار وعالم گهربار اکثراً دربیانات ونصایح او سرزبانش بود. من هنوزشاگردآخرین صنف مکتب عالی استقلال بودم که بااستاد ازطریق گفته های پدرمرحومم عبدالباقی لطیفی وکاکای مرحومم استادعبدالرشید لطیفی، که هردوبا اودرریاست مستقل مطبوعات همکاربودند، آشنایی پرعلاقه پیداکردم، چنانچه درکنفرانس های فرهنگی، ادبی که وقتاًفوقتاً درسالون مطبوعات باحضوریابی مرحومان پژواک، بینوا، حبیبی کهزاد و دیگران دایرمیکرد، من باهمصنفی عزیزم داکترعبدالغفور روان فرهادی بحیث سامع اشتراک میکردیم وروی تصادق بعدها که محصل فاکولتهٔ طب ودر دورهٔ ستاژبودم، استاد رادردهلیز شفاخانهٔ علی آباد دیدم، وقتی خورابرایش معرفی کردم، باتعجب شنیدم که گفت: »من ترجمهٔ ترا زیرعنوان(مجادلهٔ من بامرگ) که ازمطبوعات فرانسه درمجلهٔ برگ سبزبه مدیریت کاکایت لطیفی بچاپ رسانیده بود، خواندم ومحسوس شدم واگربه تراجم ونوشته هایت بادقت بیشتر ادامه بدهی، آیندهٔ خوبترخواهی داشت...«

بهرحال، کتاب ارزشمند وکارآمدهرزمان استادسلجوق، درجهان فلسفهٔ قدیم و معاصر، مشعل راهگشاه بحساب میرود. وی درقسمتی راجع به اریستوکراسی و دموکراسی چنین نظریه داده است: » اریستوکراسی مرکب است ازدوکلمهٔ (اریستوس) یعنی بهترین، و (کراسی) یعنی فرماندهی. همچنین دموکراسی نیز مرکب است از (دیموس) یعنی تودهٔ مردم. پس ازینرو ایندوکلمهٔ ارستو کراسی ودموکراسی برحسب معنی لغوی خودنمی تواند یک تعریف جامع و مانع باشد، زیراهردوکلمه نسبی گفته میشودمثلا اریستوکراسی متکی براین است که کدام چیزیاکدام کس بهترین اس، زیرا بهترین نیزبرحسب ادوار و اطوارگاهی به ارباب دین وگاهی به سربازان وپهلوانان وگاهی بار باب علم و فضیلت وبسیاری اوقات به ارباب مال وارباب جاه وقدرت ونفوذ استعمال شده است، وهمچنین مردم هم بیک حال نبوده اند. مردمی بوده اندکه کیسهٔ زر یافتهٔ خودرادست بدست میگردانیدند تاکه آنرابه مالک آن میرساندند، وهم مردمی بودندکه حاکم عادل وناصح امین خورابحیث دشمن ازبین میبردند.

ازینست که دریک مدت بسیارکمی بین ارستوکراسی افلاطون وارستوکراسی ارسطو فرق بارزی بمیان آمده است. افلاطون برحسب اساطیریونان ازعایلهٔ الهی ولااقل ازیک خاندانی که زندگی رامثالی وفضیلت راآسمانی وراحت را راحت ضمیرمیدانست. ارستوکراسی آن صبغهٔ دینی داشت، اینطورارستو کراسی به دموکراسی معارضه ندارد، بلکه آنکه خداجوست تجلی اورا بیشتر درخلق اومی بیندوازین پرستندگان حقیقی خداوند مردمی بودندکه به پرستاری خلق پرداخته اند.

ارستوکراسی ارسطو ازبین قبیل نبود، اوجاه را ازعالم روح وعالم مثال واز اجداد وارستهٔ خودبدست نیاورده بودونه هم مال راازگنج شایگان قناعت. او درقصرشاهی (امینتاس) دوم بحیث فرزند نیکوماس طبیب شاهانه بدنیاآمده بود وبا فلیپ پادشاه مقدونی همبازی وهم مکتب بود. وبازخودش داماد هرمیاس، مردی که امیرخوانده میشد وخودش دعوی شاهی داشت، شده بود و نیزاستاد شاه یاشهنشاهی مانند سکندرکبیرگردیده بود، وبازبعدازمرگ سکندر به نایب السلطنهٔ او (انتی پاتر) محشوربود وحتی که اوراخود قرارداده بود.

ازجانب دیگر ارسطو مرد شرقی بودو ایونیایی محسوب میشدوازین روبه مانند حکماء ایونیا که همه بطرف طبیعت المام داشتند به بحث وفحص طبیعت میلان داشت. این لنگری بودکه موازنهٔ اورا نگاه میداشت ونمی گذاشت که به او مابعدالطبیعی مثالی استاد خود فلاطون پروازکند، وازین است که ارستو کراسی ارسطو صبغهٔ تیره از مادیت یعنی مال وجاه دارد.

ارسطو دراجتماعیات سه کتاب عمده دارد: سیاست، نظامات آتن، و علم اخلاق نیکوماکو سی. وقتیکه مااین کتب رامطالعه میکنیم، روح دیگری درآن می یابیم . ناگفته نماندکه اینجابرای این نیامده

ایم که مردم رابه قپان انتقاد وزن کنیم بلکه میخواهیم ماهیت هارا به معیارحقیقی آنهابسنجیم. وازین روهمه را طوریکه حافظ می فرماید: درهیچ سری نیست که سری ز خدانیست، تقدیر میکنیم. شما باورکنیدطوریکه وجودهرآتوم دربنای این کاینات بزرگ موثراست، به همین منوال هرماهیت نیزدرین کیان این مجتمع بزرگ انسانی ازآغاز تاانجام بی تاثیرنیست ومخصوصا آن ماهیت هایی که روغن بیشتر و صفاتر هم فتیلهٔ قویتری داشتند وبه اطراف خو ودرراه زندگی ماروشنی بیشتری انداخته اند.»

معرفی بزرگترین کتاب ومجموعهٔ ارزشمند علم وهنر وادب واخلاق وفلسفه علامه استادصلاح الدین سلجوقی رابا نمونهٔ ازنظرات ژرفش درآخرین صفحهٔ اثرماندگارش، واتحاف دعای خیربه روح و روانش خاتمه می دهم.

بگفتهٔ گویته، دانشمند هرمی است که قاعده وتهٔ آن برایش مشخص و مقدر شده است وسنگپاره های سخت وسختی بدسترس اوگذاشته شده تااین هرم رابسوی لایتناهی بلندببرد. مصریهاکه هرم های خودرا میساختند دوچیزدر نظر شان بود، یکی اینکه مسیرانسان بسوی لایتناهی است واین اهرامها اشارهٔ داردبه لایتناهی. دوم اینکه روح جاویداست واین اهرام رمزی است از جاویدانی!

خلیفهٔ خداشدن، معنی آن مظهرشدن است به صفات خدای داناوتوانا وبه عبارت دیگر تخلق است باخلاق اوتعالی که یکدسته ازآن صفات دانایی و بینایی وشنوایی وتوانایی است، تااینکه میرسدبه صفاتی بمانند فعال مایرید که انسان باید درمربع قاعدهٔ هرم خود درپیروی ازین صفات برین هرم زندگی خودرا بالا ببرد. ولی فرض کنیم که اگرانسان بتواند خودرابه لایتناهی(ودر خواندن لایتناها) برساند، بایداین هرم شکل یک ستون مربعی راکه به بلندی خود بی پایان است بگیرد، اماچون ماکه سربه فضای لایتناهی زده ایم هرکدام فراخورحال خود هرم پست تر ویابلندتری تعمیرکرده ایم که سرآن بطرف لایتناهی است ورسیدن به لایتناهی ازحدودتوان بیرون است.

وچون خدا اراده کرده است که مارابه روشنترین مظهریت خودبرگزیند وتاما بتوانیم آن هرم حقیقی خودراکه آیینهٔ حقیقتی جاویدانی وپایداری وبیکرانی باشد تعمیرکنیم، همهٔ انرجی های مهر وماه وشب وروز واجرام وکهکشانهای آسمان وهمهٔ عناصروقوای زمین وهمه استعدادهای نفس را ازجاه جویی فرعون وحرص قارون وطموح قیصر ویاسای چنگیز و یرغوی هلاکو وصفای ذهن ابوعلی سینا وپاکی روح بایزید بسطامی وتکنیک ارشمیدس و براون، به دسترس ماگذاشته است، تاروزیکه هدف خودرا بیابیم وهمهٔ این انرجی هارا درراه آن بصرف برسانیم.

آنقدرهست درآیینهٔ من مایهٔ نور که به هرذره دو خورشیدنمایم تقسیم«

راستی درآخرین یادبودبس مختصرکتاب بس پرمحتوای استادسلجوقی، این دوبیت ماندگار خاقانی راکه ازقصرکهن مداین صدابرکشیده است، اهدا میکنم:

هان ایدل عبرت بین ازدیده نظرکن هان ایوان مداین را آیینهٔ عبرت دان
دندانهٔ هر قصری پندی دهدت نو نو پند سردندانه بشنو ز بن دندان

گفتارگهرباراستاد سلجوقی هم کم ازندای پرپندونصحیت قهرکهن مداین در نشیدهٔ غرای خاقانی نیست. /

****

وحید دهگان کابل

تاجیک بودن جرم وجرم بزرگتر اینکه ازشمالی هم باشی،و من بخاطر این دوجرم قربانی پشتونیسم شدم
دانشگاه طب(پزشکی) کابل در حال تبدیل شدن به غند قومی

من روزی به بلندای آنجا که میخواهم برسم، خواهم رسید و وانگهی در اتوبیوگرافی ام مینویسم: سال ۱۳۸۴در حالیکه نمرات سه ساله دوره لیسه ام همه ۱۰۰بودند اولنمره عمومی ازلیسه تجربوی محمدعثمان شهر چهاریکار فارغ شدم. در امتحان کانکورشرکت کردم وبه دانشکده طب معالجوی دانشگاه طب کابل راه یافتم ودرجریان تمام سالهای تحصیل دردانشگاه طب اولنمره صنف و اول نمره دانشکده معالجوی بودم وبا فیصدی مجموعی هفت ساله ۹۴٪ که بلندترین بود از دانشگاه فارغ شدم

و پس از اشتراک در امتحان شمولیت در تخصص، شامل دوره تخصص امراض داخله شفاخانه علی آباد شدم و در سه سال ترینگ همه اش اولنمره بودم و اول فارغ شدم. به اساس اعلانیکه دانشگاه طب بخاطر شمولیت در کادر دانشگاه خود را کاندید دیپارتمنت داخله قلبی ساختم و پس از ملاحظه ورق جواباتم بواسطه هیئت دوازده نفری استادان پوهنتون در کادر با بلندترین نمره کامیاب شدم و پس از آن در جریان طی مراحل استخدام امتحان زبان انگلیسی را دادم که آن هم بلندترین نمره را گرفتم.

اما متاسفانه به جرم اینکه تاجیک بودم و از چهاریکار، باند مافیایی ایکه روح خود را همچو فاوست به شیطان فروخته اند بدون درخواست خودم، در غیاب خودم پارچه ام را به دلخواه خود بازدید کرده و مرا ناکام کردند!!!

و با ناکام شدن من تاجیک، همه کسانیکه پشتون بودند شامل کادر شدند!!

نیچه میگفت "چنان باشکوه بباز که آنانیکه در برابرت برده اند از دیدن تو و از بردن خود خجل باشند" و امروز در چهره هایشان میدیدم که چگونه از دیدنم سرافگنده و خجالت میکشند!

پرسشم اینست که اگر من با آنهمه امتیازاتم شامل کادر نشوم پس چه کسانی حق و شایستگی شمولیت در کادر را دارند؟

هرازگاهی استاد اکسیر برایم میگفت: جمشید بچیم از این خاک برو که اینها ترا دیده نمیتوانند و همیشه قربانی خواهی شد !/(نقل ازسایت جاودان)

حسین سرهنگ — یونین ستی ـ کالیفورنیا

فردوسی و شهنامه *(شاهنامه)*

جنگ دوقهرمان ازدیدگاه فردوسی، قهرمان خراسانی وایرانی

درین نگارش جنگ میان دوپهلوان نام آورشاهنامه، که یکی ایرانی ودیگری خراسانی ومتعلق به سرزمین افغانستان امروزی، به تفصیل ذکر خواهدشد. قبلاً تذکرداده بودم که شاهنامه رامیتوان به سه بخش عمدهٔ داستانها، پهلوانیها وذکرتاریخ تقسیم کرد. پهلوانی های شاهنامه ازجملهٔ بهترین ومهمترین قسمت های آن بشمار میرود، که از قیام کاوهٔ آهنگر درزمان ضحاک آغاز وباقتل رستم وسلطنت بهمن ختم می گردد.

قبل ازینکه ازجزئیات ونتیجهٔ جنگ بین این دوقهرمان سخن آورده شود، لازم می افتدکه این دوقهرمان راباکارروایی وتوانایی شان، قسمی که درشاهنامه آمده بشناسیم. نخست می پردازیم به معرفی ستم. برای شناخت بهترازرستم، ازپدرکلانش شروع میکنیم که سام نریمان نام داشت، و پادشاه وهم پهلوان بود. فردوسی چنین مینگارد:

نبود هیچ فرزند مر سام را دلش بود جویا دل آرام را
نگاری بُداندر شبستان اوی زگلبرگ رخ داشت وزمشک موی
ازآن ماهش امید فرزندبود که خورشید چهر و برومند بود
زسام نریمان همو بار داشت ز بارگراننش آزار داشت

خوب، ازین نه ماه سپری میشودوفرزندی به دنیامی آید، باموهای سفید، رخسارسرخ، مژه وابروان سفید ومتباقی جلدش هم سفید(یعنی پیس). مادر و دایه هاتولدچنین طفلی راازپدرش سام تاشش روز مخفی میدارند. بعداً دایهٔ هوشیاری این موضوع رابه سام میگویدکه خداوند به توطفل بسیارزیبایی داده، ولی سام ازدیدن طفل به هیبت افتاده، این طفل شش روزه رابه دشت برده وبرسرسنگی میگذارد و خودش برمی گردد. (این صحنه شباهت زیادی داردبه گذاشتن ابراهیم(ع) پسرش اسماعیل(ع) راهمراه مادرش دردشت سوزان). پس ازبرگشت سام، شیرمادهٔ به حکم خداوندآآده وطفل راشیرمیدهد.

کسی راکه یزدان نگهدارشد چه شدگربردیگری خوارشد (فردوسی)

بعداً به سیمرغ ندا میرسدکه بروآن ناتوان وبیچاره رانجات دهد. سیمرغ طفل راباچنگالش برداشته وبه آشیانهٔ خودمی بردوهمراه با چوچه های خودش به خون وگوشت مردار طفل رامی پرورانید.

شکاری که نازکتر آن برگزید که برشیر مهمان همی خون مزید
به مرداروخوش همی پرورید ابا بچگانش همی آرمید
مدار این توازکاریزدان شگفت فگنده نشدهرکش او برگرفت
نشانش پراگنده شد در جهان بد و نیک هرگز نماند نهان

خوب، سیمرغ نام طفل را(دستان) میگذارد، ودستان آهسته آهسته بزرگ شده میرود. ازقضا شبی سام خوابی می بیندکه مردی از هندوستان برسراسپ عربی سواراست ونزدسام می آیدواو راازپسر قوی، جوان ونیرومندش مژده میدهد. سام ازخواب بیدارمیشود و فردای آنروز علماودانشمندان راجمع کرده وازخوابش برای آنها قصه میکند، وآنهادرتعبیر خواب شاه میگویندکه بایدبه سراغ پسرش برآیند. سام باورنداردکه پسرش زنده مانده باشد. این بزرگان و کسانیکه خواب راتعبیرمیکردند، به پادشاه اطمینان دادندکه پسرش زنده است:

که یزدان کسی راکه داردنگاه نگردد ز سرما و گرما تباه

به اثرتشویق دانشمندان، سام همراه باآرگاه وبارگاهش روانهٔ کوهی میشوندکه طفل راگذاشته بود. شام میشود، آنجاخیمه میزنندوبعداز خوردونوش می خوابند. سام بازدرخواب می بیندکه غلامی به مقابلش می آیدوپادشاه راسرزنش میکندکه ای مردموسفید! چگونه طفلی رابه سبب داشتن موهای سفید برون ازخانه بردی وبرسنگی بگذاشتی؟ فردا چون ازخواب بیدار شد:

ابرآفریننده کرد آفرین بمالید رخسارگان بر زمین
بدانست کودادگر داورست توانا و از برتران برتر است
به زحمت برافراز این بنده را به من بازده پورافگنده را
چو بادآوراین رازهاگفته شد نیایش همانگه پذرفته شد

سیمرغ ازبالای کوه دارودستهٔ پادشاه رامی بیندومی داندکه برای بردن پسرش آمده. سیمرغ به پسرسام خطاب کرده می گوید:

ترا پرورنده یکی دایه ام همت دایه هم نیک سرمایه ام
نهادم ترا نام (دستان زند) که باتوپدر ساخت دستان وبند
روا باشداکنون که بردارمت بی آزاد نزدیک او آرمت
جوان چون زسیمرغ بشنیداین پرازآب چشم ودل اندوهگین

پسربه سیمرغ گفت که ازبودن من درینجاخسته شده ای، درحالیکه آشیانهٔ تو آرامگاهم و پَر توتاج سرم است وبعداز خداوند، ازتو ممنونم. سیمرغ به جَوان میگویدکه اگرتخت پادشاهی پدرت را ببینی، آنگاه خواهی دانست که این آشیانه به

نه از دشمنی دور دارم ترا سوی پادشاهی گزارم ترا
ترا بودن ایدر مرادرخورست ولیکن تراآن ازین بهتراست

سیمرغ پس جوان رابرمیدارد ونزدپدرش وآرگاه وبارگاه پدرش سام پیاده میکند، یک پرخویش رابه جوان داده، چنین نصیحت کرده ودوباره به آشیانه اش درقلهٔ کوه پرواز می کند:

ابا خویشتن بر یکی پر من همیشه همی باش با فر من
گرت هیچ سختی بروی آورند ز نیک وبد گفت وگوی آورند
برآتش برافگن یکی پر من که بینی هم اندرزمان فر من

بعدازپرواز سیمرغ به سوی آشیانه اش، باچپن پهلوانی تن جوان را پوشاندند، وپدرش نامی براو گذاشت:

همی پور را(زال زر) خواند سام چو(دستان) وراکرد سیمرغ نام

سام میخواهدامپراتورمنوچهرراازین قضیه پیداشدن ولیعهدآگاه سازد:

ز زابل به شاه آمد این آگهی که سام آمد از کوه با فرهی
از آن آگهی شد منوچهرشاد بسی از جهان آفرین کرد یاد

برمیگردیم به رستم که جوان وتنومند بارمی آیدمانندپدرش، وحتی قویتر و برترازپدرش. فردوسی رستم رادریک لف ونشرمحاط به لف ونشرچنین توصیف میکند: (لف ونشریکی ازصنایع ادبی است که چنداسم ویاصفت ویافعل دریک مصرع توسط اسم، صفت، قید یا فعل توجیه یاتعریف شده باشد.)

به روزنبرد آن یل ارجمند به شمشیروخنجر، به گُرز وکمند
برید و درید و ببست و شکست یلان را سر و سینه و پا و دست

عناوین کارروراییهای رستم عبارتند از:۱ـ کشتن رستم پیل سفیدرا، ۲ـ رفتن رستم به کوه سپندو گرفتن دژ، ۳ـ آوردن رستم کیقبادرا از البرزکوه، ۴ـ جنگ رستم با افراسیاب، ۵ـ هفت خوان رستم: خوان اول، جنگ رَخش با شیر(رَخش نام اسپ رستم است.)۶ـ خوان دوم: یافتن رستم چشمهٔ آب را،۷ـ خوان سوم: کشتن رستم اژدهارا،۸ـ خوان چهارم: کشتن رستم زن جادو را، ۹ـ خوان پنجم: گرفتارشدن (اولاد) بدست رستم، ۱۰ـ خوان ششم: کشتن رستم ارژنگ دیو را، ۱۱ـ خوان هفتم: کشتن رستم دیوسپید را، ۱۲ـ لشکرکشیدن رستم و روزم او باشاهان هاماوران، مصر وبربر، ۱۳ـ رزم رستم باسه شاه و گشادن کاووس را ازبند،۱۴ـ رزم رستم با تورانیان، ۱۵ـ رفتن رستم به شکار ورسیدن نزدشاه سمنگان، ۱۶ـ آمدن تهمینه دخترشاه سمنگان نزد رستم، ۱۷ـ زادن سهراب ازتهمینه (مانندپدر پهلوان بار می آید.) (چون رستم دوباره به زابل برمیگردد، وسهراب نزدمادر بزرگ می شود، وپدر وپسریکدیگررانمی شناسند.)،۱۸ـ نامهٔ کاووس به رستم وخواندن او رابه جنگ سهراب، ۱۹ـ لشکرکشیدن کاووس بارستم به جنگ سهراب، ۲۰ـ رزم رستم با سهراب، ۲۱ـ باز گشتن رستم وسهراب به لشکرگاه،۲۲ـ کُشتی گرفتن رستم باسهراب، ۲۳ـ کشته شدن سهراب به دست رستم .

اینهاصرف چندنمونهٔ محدودی کارآزمونهای رستم درشاهنامه می باشند، وسراسراین کتاب وزمین ازشهامت رستم رنگین است. در حماسه سرایی هیچ نویسندهٔ چه شرقی وچه غربی هیچ قهرمانی به رستم فردوسی برابری کرده نمی تواند. یگانه داستان حماسی در تاریخ بشرکه شاهنامه به آن شباهت نسبی دارد، داستان ایلیاد Iliad یونانی میباشد، که آنراهومر Homerدرحدود هفت یاهشت قرن قبل ازمیلاد نوشته بود. نه تنهاکه تاریخ دقیق نوشتن آن معلوم نیست، در تاریخ تقریبی آن نیزاختلاف زیادی وجوددارد. درین شباهت نسبی، گرچه ایلیاد تقریباًهزارسال قبل ازشاهنامه نوشته شده، ولی زیبایی و برازندگی شاهنامه هویداست .

صفت بارزشعرحماسی برانگیختن حس تحیُّر و ستایش است، و فردوسی استاداین صنعت ادبی است. اگرشاهنامه رابهترین منظومهٔ حماسی قلمدادکنیم، ایلیادرامیتوان به درجهٔ دوم بهترین حساب کرد. موضوع ایلیاد افسانهٔ معروف جنگ تروی Troieمیباشد، جنگی که در ین حماسه توصیف شده، به دَورعشق و زن میچرخد.پاریس شهزادهٔ تروی به یونان میرود، وهلَن Heleneزن مَنلَس Menelasرا فریب میدهدوباخودبه تروی میَ برد. جنگ شش سَالهٔ تروی بخاطر این زن درمیگیرد. همچنان اگه ممنن Agamemnonپادشاه آرگس Argosدختری راکه اشیلیس Achillesپهلوان نامدار گرفته از وی می گیرد. (اشیلیس در ایلیاد معادل به رستم درشاهنامه میباشد.) در نتیجهٔ رقابت ومشاجرهٔ سختی بین پهلوان اشیلیس وشاه آرگس درمی گیردکه آسیب زیادی به سپاه یونان میرسد. اکثرجنگهای ایلیاد به خاطرزن ویاحسادت بر زن رخ داده وبه معیارهای شرق، اسلام وحتی شاهنامه، مملو ازبی ناموسی وبیغیرتی میباشد.برخلاف ایلیاد، جنگهای شاهنامه برپایهٔ وقار، غیرت، شهامت، وطن پرستی، دفاع ازننگ ونام وبعضاً انتقام استواراست.

چنین نیست که درشاهنامه زن نباشد، ویاعشق نباشد، ولی جنگ بر این موضوع هانیست، بطورمثال بصورت بسیارورومانتیک، تهمینه دخترشاه سمنگان برحسب تصادف ملاقاتش بارستم صورت

داراب یفتلی — سایت جاودان

ارگ به جمعیت: ریش سفید مملکت بی‌عزت نشود !

گزارشهای دست اول ازمذاکره میان حزب جمعیت وتیم غنی احمدزی حکایت از بیچارگی تیم رئیس جمهوردارد. درآخرین جلسه بین دوطرف، جانب رئیس جمهورازتیم جمعیت خواسته است که ولو به مدت یک هفته، برای انجنیر داوود اجازه داده شود تا به کُرسی ولایت بلخ تکیه زند و پس از آن، جمعیت هرچه خواست، عملی خواهد شد. منابع حاضر درآخرین جلسه گفته‌اند که حنیف اتمر و سلام رحیمی دیگر از تهدید توصل به زور و حمایت خارجی‌ها حرفی به زبان نیاورده و تلاَش دارند تا از راه برانگیختن عواطف و احساسات، خواسته‌های غنی را بقبولانند.

منبع میگویدسلام رحیمی، درحالیکه نشانه‌های خستگی و ملالت از چهره‌اش آشکار بود، بافروتنی ولحن خواهشانه گفت: "ما وشما آینده داریم، در سیاست هیچ وقتی دوستی‌ها و رقابت‌ها دایمی نیست. رئیس صاحب جمهور یک ریش سفید این مُلک است و اگر انجنیر داوود – ولو برای یک هفته – مجال ولایت نیابد، ریش سفید مُلک بی‌عزت می‌شود."

تغییرلحن تیم غنی و حتا تمایل داکترعبدالله برای وانمایش ایستادن کنار استاَد عطا پس ازآن اتفاق می‌افتدکه ارگ ازپشتیبانی خارجی‌ها نومید شد. پس از اینکه وزنه به طور آشکار به نفع استاد عطا تغییر کرد، حالا حتا داکترعبدالله تلاش داردبه گونهٔ نشان دهدکه کنارجمعیت واستادعطاایستاده است.داکتر عبدالله در حضور برخی از نمایندگان مجلس گفته است: "برای شان گفتم که اگرازگزینه نظامی استفاده کنید، نه تنهامخالفت خواهم کرد، بلکه دربرابرتان با قاطعیت ایستاده خواهم شد."

در عین زمان، ارگ سخت تلاش دارد تا اجرا کردن شق میان تاجیکان و دیگر اقوام، ایستادگی استاد عطا را قومی و منحصر به تاجیکان نمایان کند که تاحال هیچ نتیجه نداده است./

****

فساد اداری افسارگسیخته....

(دنباله ازصفحهٔ دوم)

اول مملکت ازدست داده ومسمی به »لفاظی «شده است؟ وچرا اینک برغم اشکال زیاد دولت درهرگونه مبارزهٔ مستقل علیه فساد اداری، تعاون واحدهای خاص خارجی آناً قطع میشود؟ واین در حالیست که هنوزمحکمه حکمش را دربارهٔ متهمین بخصوص آن افغانی صادرنکرده که در ادارهٔ مشاوریت امنیت ملی ریاست جمهوری کارمیکند. فراموش نبایدکردکه هرمتهم، تاهنگامیکه محکمه حکمش را درامورد او بارعایت اصول محاکمات جزایی عادل ومنصفانه صادرنکرده، به حکم قانون بیگناه است. پس ترس ازچیست وعجله چرا؟

ازجانب دیگربایدازخودسئوال کردکدامیک بهتراست:احقاق حق ملیونهامردم دزدیده شدهٔ افغانستان، که رئیس جمهوربدان معترف است؟ ویا تأمین»حقوق بشر«ی متهمین(هنوزمحاکمه نشده) به اعمال سرقت و دزدی؟!

آقای کرزی به یقین بامن همنوااندکه اینگونه تصامیم، درحالیکه عملیهٔ تعقیب وپیگردحقوقی مظنونین ادامه داشته، بدبختانه جزمداخلهٔ دولت چیزدیگری تلقی نمیشود. درشرایط جاری واشکال عمده ایکه حکومت افغانستان در برابرآن قراردارد، جز دوام همکاری موسسات عدلی خارجی بامسئولین عدلی افغانستان، راه دیگری راسراغ نمییابم وتوصیه مینمایم کاری نشودکه دیگران تصمیم عجولانهٔ اخیردولت راسدنمودن وپیشگیری محاکمهٔ شخص ویااشخاص بزرگ(؟) دیگردردولت خوانند ، که محتملا قراربوده است به اتهام سرقت پولهای مردم غریب افغانستان محاکمه گردند. امیدوارم هرگزچنین چیزی نباشدواین دولت ، که با آرزومندی ورأی مردم افغانستان وباصرف پول گزاف وکوشش بی کران جامعهٔ بین المللی من وبیش سرپا ایستاده، اعتبارش را مجدداً برقرار سازد. درغیرآن همهٔ مساعی جاری بی هوده خواهدبود./

****

یکی بنده شمعی معنبر بدست خرامان بیامد به بالین مست

البته فرهنگ ادبیات فارسی دری درین هزارسال بعدازفردوسی برای اقناع عقده های جنسی درقالب الفاظ صرف بااین حادیهٔ رستم و تهمینه زورآزمایی هایی کرده اند. ازجمله اشارهٔ حافظ به این نکته:

زلف آشفته وخوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک وغزلخوان و صراحی در دست
نرگسش عربده جوی ولبش افسوس کنان
نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست
سرفراگوش من آورد به آواز حزین گفت ای عاشق دیرینه مگرخوابت هست
عاشقی را که چنین بادهٔ شبگیر دهند کافرعشق بودگرنبودباده پرست

(صفحهٔ هفتم)

مرحوم زین العابدین عثمانی — فرانکفورت،آلمان

خاطره از باغ وگذرکرنیل عبداللطیف خان

درپهلوی خندق بالاحصاردرجنوب شوربازار وشرق هندوگذر به خیرآباد نارسیده، کوچهٔ موجوداست که بنام گذرکرنیل لطیف شهرت دارد. این گذر تاحال بحالت زار وکهنه وقابل انهدام باقیمانده وکوچه های قدیم آن اگراز طرف خوداهالی گذر سال بسال ترمیم نشود، قابل ازبین بردن است، ولی با وصفی که خودم بچشم خود تقریبا بسیاری ازگذرهایی دیدم ، به این فکر افتادم که همین مردم شریف ونجیب وطن ماوشماهستندکه نسل به نسل بطورموروثی در این منازل بودوباش دارند، همین خانهٔ پدری وپدرکلان خودرا رها کرده کجابروند، کاش توان وقدرت ساختن منازل جدیدرادر بهترین موقعیت خوب شهرکابل میداشتند، اماتوان وقدرت این کار از هر یک شان بدوراست، خداوندمتعال باهمهٔ شان یار ومدنظرخداوند مهربان، بیچارگی ومظلومیت شان قرارداشته باشد.

کرنیل لطیف درزمان سلطنت امیرشیرعلی خان مرحوم بحیث کمیدان توپخانه ایفای وظیفه مینمود، وی اصلا مهمند وازغزنی می باشد. کرنیل لطیف پسر محمودخان، جد وی شیرمحمدخان قبیلهٔ مهمندمسکونهٔ قلعهٔ شیرخان شالج غزنی ودربین برادران آزادوخوش معاشرت ودارای رتبهٔ کرنیلی ودرزمان جوانی وقتیکه امیرمحمد افضل خان هنوزبه کرسی امارت نرسیده بود، ازطرف پدرخود امیر دوست محمدخان فرمانفرمای تمام صفحات ترکستان زمین، و عبدالرحمن خان(بعداً امیر) پسرش، سرافسروجنرال عسکری آنجا مقرربود، رتبهٔ کپتانی داشت.

پس ازفوت دوست محمدخان که شیرعلی خان امیرشد، کرنیل لطیف در توپخانهٔ حضورکمیدان وبعدازچندی کرنیل مقررشد وتا به امارت رسیدن عبدالرحمن خان بهمین منصب میزیست. امیرجدید، اووبرادرکلانش عبدالقادر خان وپسرکلان عبداللطیف خان، عبدالسلام خان را محبوس نمودوهرسه نفریکی بعد دیگراز۶۱۳۰ه ق تا۱۳۰۸ ه ق در زندان باحیات خداحافظی ودر حوالی باغ لطیف دفن شدند.

کرنیل لطیف بابسیارشوق وذوق سرشاراین باغ راساخت واز ارهت(دولاب) کلانی درحصهٔ اول که بلندازهمه حصه هابود وتمام باغ راآبیاری میکرد، این باغ منقسم به چندمرتبه به انواع گلهای زیبا تخصیص داشت که جای تفریح و هواخوری مردهاوزنهابود. این باغ روزهای جمعه محل میله وساعت تیری عدهٔ زیادی ازکابلی ها میشد، طرف شرق باغ تپه ای بودبنام تپهٔ بی ننگ ها، که مردها بروزهای جمعه تربوز یاخربوزه خریده ودرتپه بالاشده وآنرا نوش جان می کردند.

کرنیل لطیف درین باغ مسجدی بناکرده بودکه ازلحاظ نزدیکی به شهرو زیبایی مرکزتفریح مردم شهر، ازطرف نمازگذارها مورد استفاده قرارمی گرفت. ابیاتی رامردم دربارهٔ این باغ ساخته بودند، که فقط این مقدارش هنوز بیادم مانده: همو شرشرهٔ آو(آب)، هموکش کدن گو(گاو)به خدا باغ لطیف اس، به خداباغ لطیف اس

گرچه بعدازوفاتش تمام باغ وزیبایی آن روزبروز بربادشد، اما تاعصرامیر حبیب الله خان ارهت مذکورآباد بودوآب میدادوبعضی مردم استفادهٔ ترکاری اززمینهایش میکردند. مردم ازآبش وضو ساخته درمسجدی ادای نمازمینمودند، ولی ازآن به بعدرفته رفته آن هم ویران شد، و به مروربه مسلخ مبدل گردیدکه قصابان ازمیدانش کارمیگیرند وبه ترمیم مسجدآن همت گماشتند، اماگذر وی تاحال درشوربازار بنام گذرکرنیل لطیف مشهوراست.

درگذرکرنیل لطیف یکتعداداشخاص صاحب نام سکونت داشتند، چون عبدالقادرخان، عبدالسلام خان پسرکرنیل، غلام یحیی نجار، صدرالدین خان انتیک فروش، غلام محی الدین وغلام علی خان مامورین وزارت مالیه، پیرمحمدخان دیوان بیگی وعبدالرسول خان دیوان بیگی ومولوی غلام علی جان زرداد.

شایدتهیهٔ این خاطره درموردآن گذرناکافی باشد وتااندازهٔ مطلوب درآگاهی جوانان بادرنظرداشت شرایط فعلی وسایرکوتاهی ها مدد رسانده نتواند، امیدوارم دوستان محبوب ووطنداردرزمینه روشنی بیشترانداخته ودراختیارهفته نامهٔ دوست داشتنی امیدقرار دهند، تاگذرها ومحلات قدیمی کابل جان فراموش نگردند.

رفتی ودرد و داغ تو ام یادگارماند
صد حسرت از تو در دل امیدوارماند
آن کس که بودآرزوی جان زدست رفت
این جان زار مانده راندانم چه کار ماند

****

طـــــلاق مـــــوجّه

دهقانی درامریکا پیش قاضی رفت تازنش راطلاق بدهد. قاضی علت راجویاشد. دهقان گفت هروقت گندم بکارم، گندم درو می کنم، جو بکارم، جو درو میکنم واگر برنج بکارم برنج درو میکنم. اما درشش سال ازدواج بااین زن همیشه سفیدکاشته ام، ولی اوگاه بچهٔ سیاه، گاه زرد وگاه سرخ تحویلم میدهد. لذامیخواهم ازش جدا شوم ! قاضی رأی به طلاق داد !

پروفیسرداکترحیدر داور — برول ـ آلمان

استقبال ازغزل استادسخن ابوالمعانی بیدل

دوست گرامی واندیشمند محترم آقای قوی کوشان !

سال نوعیسوی فرارسید، واین ارادتمند رابه نوآوری وادارنمود، تادر آینده علاوه برسبک عتیقهٔ نویسندگی، نوشته های مسلکی واشعار حماسی خسته کننده، گاهگاهی داستانهای تفننی وقصه های فرحناکی هم تقدیم جریدهٔ وزین امید نمایم . ازهمین جهت میخواهم بغرض سرگرمی وخوشنودی خوانندگان گرامی، سرگذشت شگرف وخنده آوری راقصه نمایم که بانشر یکی ازاشعارتغزلی من ارتباط دارد. شعرمذکوررابغرض تفهیم بهتراین داستان دراخیراین نوشته تقدیم خوانندگان باذوق مینمایم.

قصه ازین قراراست، وقتیکه سالیان قبل یکی ازاشعارتغزلی راکه به استقبال ازیک غزل معروف استادسخنسرا عبدالقادربیدل گفته بودم و درجریدهٔ(صلح وافغانستان امروز) منتشرهٔ شهربن آلمان به طبع رسید، یک خانم شوخ طبعیت وخوش الحان وطن همراه من یکنوع مناظره وگفتگوی گستاخانهٔ درتلفون نمود، که لازم میپندارم قسمتی ازآن گفت وشنودخنده آور رابدون تصرف به نظر خوانندگان شاعر مشرب برسانم.

خانم بالحن گیرا ویکنوع شیوهٔ تعجیزآمیزصداکرد:آقای داورشعر شماراکه درجریده خواندم، مراخو خراب کرد ! درجواب خانم گفتم: همشیرهٔ محترم معذرت میخواهم هرگاه غزل من باعث کدورت خاطر مبارک شماشده باشد، درحالیکه این بندهٔ عاجزگاه گاهی در حقیقت بخاطرفرحت وخوشی هموطنان نغمه سرایی می نماید، علت شکوهٔ شمارا نمی دانم چیست !خانم باشوخی ویک نوع چیره دستی ازمن سئوال کردکه: داورصاحب شماکه دایم اشعار حماسی ووطنی می سرودید، پس چه بلایی برشمانازل شده که دفعتاً چنین غزل عاشقانه ومستانه سروده اید. میترسم که مباداخدای ناخواسته عاشق ودلباختهٔ کدام دوشیزهٔ سفیدپوست موطلایی فرنگستان شده باشد !

من که اولین بارچنین سئوال گستاخانهٔ راآنهم ازیک خانم منور هموطن شنیدم، چنان درمانده بودم که جواب بالمثلی درفکرم خطورنمی کرد. به خانم عرض کردم که: یک دخترگندمی رنگ و سیه موی عالی تبارافغانی دلربایی خاصی دارد!!

وقتیکه ازوی خواهش کردم که اولاً خودرامعرفی نماغیدتابدانم که آیا با همدیگرکدام سابقهٔ آشنایی یاشناسایی داریم، به جواب گفت هرگاه شهرت خودراافشانماید، دیگرنمیتواندهمراه من چنین بی پرده وعریان مغازله کند! من امتنان کنان سئوال کردم :میخواهم همینقدر بدانم که آیابنده باکدام خانم آزمودهٔ وطنم مصاحبه دارم و یاباکدام دوشیزهٔ زودآشنای کشورم. به خانم عرض کردم که خانمی باچنین جسارت نبایدهراسی ازافشاکردن شهرتش داشته باشد، زیرابا مصاحبه اش همراه یک شاعرآزادمنش وعاشق وطن خدا ناخواسته کدام عمل ناشایسته راانجام نمیدهد که باعث سرافگندگی وسزاوار شرمندگی باشد. خانم بعدازیک وقفهٔ کوتاه گفت: داورصاحب هر گلی را می زنید به سرخویش میزنید، من یک دخترافغان هستم وهمین قدرکافیست که شمابه من همشیره خطاب کنید !

ازهمشیره پرسیدم که آیامقصدازتلفون کردن وی آزاردادن بنده بوده ویامرام خاصی دارد؟ درجوابم بایک لبخندمرموزی که حتی از ورای تلفون احساس میشد، بمن گفت:آقای داورشمادرغزل عاشقانهٔ خودبه پیمانهٔ جسارت بخرج داده ایدکه تمام اعضای بدن ما راغریق بوسه مینمایید. شماازاستادبیدل استقبال کرده اید، درحالیکه بیدل وجود مطهرخانمهارا بوسه باران نکرده !

درحالیکه چنین ادعای خانم انگیزهٔ تعجب وتأمل مرابارآورد، به وی گفتم خواهرهموطن این تهمت ویکنوع افترایی است که درحق من مینمایید. اولاً بایدبعرض برسانم که هرشاعری به پایهٔ بیدل نمیرسد، ثانیاً هرگاه شمابه مفهوم غزل من پی میبردید، ملتفت میشدیدکه این عاجزدرخوابی که دیده، برخی ازاعضای مقبول وغیرمستورمعشوقهٔ خیالی اش رابه قرارگرفتهٔ شما غریق بوسه کرده است. خواهرمحترم شمابايد بدانیدکه خواب دیدن کدام عمل ارادی نبوده بلکه یکنوع حادثه وپیشآمد تحت الشعور میباشد، که انسان حاکمیتی برآن ندارد.

خانم آزارگر ولی بافرهنگ دراخیرصحبت ازخرلنگش فرودآمده از راه مصافحه وتواضع گفت: معذرت میخواهم داورصاحب عزیز، هر گاه کدام شاهرگ وجودمبارک شماراجریحه دارساخته باشم، شما نبایدانکارکنیدکه تازه عاشق کسی شده اید،زیراعاشقی سرافگندگی نبوده بلکه ازممیزات حسنه ویک منصب عالیهٔ انسان میباشد. در آینده مزاحم شمانمیشوم، ولی امیدوارم همواره خواب شیرین ببینید تااشعارشیرین بگویید، باحرمت فراوان، آشنای شما !

این هم همان غزلی که باعث چرب زبانی خانم هموطن ماگردید:

»به باغی که چون صبح خندیده بودم
زهربرگ گل دامنی چیده بودم «(بیدل)

به خوابی که دیشب ترادیده بودم — شراب لبان تو نوشیده بودم
به خوابی بنازم که من تادل صبح — درآغوش ناز تو خوابیده بودم
دماغم معطر ز بوی توباشد — که سرتابه پای تو بوسیده بودم

فردوسی وشاهنامه (دنباله ازصفحهٔ هفتم)

درنزدیکی کابل باهمه لشکریان وهمراهانش مانندعلما، دانشمندان، سیاستمداران، غلامان، کنیزان وغیره عمله وفعله خیمه وخرگاه می گذارند، وبه مهراب شاه کابلی، شاه کابلستان، احوال میفرستدکه ولیعهد زابلستان جهت خوشگذرانی به کابل آمده. مهراب شاه کابلی به پذیرایی زال به خرگاهش می آید:

برون رفت مهراب کابل خدای — سوی خیمهٔ زال زابل خدای
به لشکرگه زال آمد فرود — فرستاد او را نثار و درود
به زال او بسی آفرین هابخواند — همی این ازآن آن ازین خیره ماند

وقتی مهرابشاه دوباره قصرش برگشت، زال شروع کردبه تعریف او:

چنین گفت با مهتران زال زر — که زیبنده تر زین که بندد کمر

بعدازتعریفهای فراوان زال ازمهراب شاه کابلی، یکی ازبزرگان از میان برخاسته وبه توصیف دخترجوان ومقبول مهراب شاه پرداخت:

پس پردهٔ او یکی دخترست — که رویش زخورشید روشنترست
دل زال یکباره دیوانه گشت — خرد دور شدعشق فرزانه گشت

البته درشهنامه این قضیه به تفصیل وجزئیات فراوان ذکرشده که فشردهٔ آن درینجا به نشردرآورده شد، باتضمین ابیات پراکنده ازشاهنامه.به صاحبان واهل ذوق این مضمون لازم می افتد ازمأخذ اصلی مستفید شوند.وقتی مهرابشاه کابلی به خانه برمیگرددوقرارمی یابد، خانمش (سیندخت) از وی میپرسدکه این زال نام چه نوع مخلوقی میباشد، خوی پرنده دارد، خوی حیوانی دارد، وازانسانیت هم بهرهٔ داردیا خیر؟ درجواب مهراب شان آنچه از زال مشاهده کرده بود، همه را یک به یک نزدخانمش تعریف میکند، بطور مثال :

دل شیرنر دارد و زور پیل — دودستش به کردار دریای نیل

چون این سخنان را رودابه، دخترمهرابشاه میشنود، نادیده بر زال دل می بازدوبه کنیزان خودمیگویدچارهٔ ساخته وامکان دیدار وملاقات را با زال جستجو کنند :

چه نیکوسخن گفت آن رای زن — زمردان مکن یاد در پیش زن

چون این تقاضای رودابه درنظرکنیزانش خیلی عجیب وغریب ودور از آداب خاندان شاهی جلوه مدهد، به رودابه نصیحت کرده ومی کوشند او رااز تصمیمش منصرف بسازند، ولی چون آنهانوکران دخترپادشاه بودند، نظر رودابه به کرسی نشست. مکر وحیلهٔ کنیزان باعث چاره سازی شدکه رودابه با زال همبسترشود ودرنتیجه رستم به دنیاآید. دراینجاهیچ جای شک نیست که رستم ازطرف پدرومادرخراسانی (یعنی افغانستانی امروزه) است، باوجود آنکه علماو دانشمندان ایرانی رستم راچون سیدجمال الدین افغانی ومولاناجلال الدین محمدبلخی، مال ایران میدانند، ولی اگراندکی دیگرهم دقیقترتوجه شود، معلوم میگرددکه پدروپدرکلان رستم باشندگان زابل بوده، ومادرش دختر کابل بود. دلایل فوق بهترین اسنادی شده میتوانندرمناظره باخواهران و برادران فارس ما(ایرانی امروزه) !

داکترپرویزناتل خانلری درکتاب(ایران باستان) آورده که درهزار مین سالگردفردوسی منعقدسال۱۹۷۵ درپاریس، استادخلیل الله خلیلی درضمن سخنرانی اش گفت که دانشمندان وعلمای ایرانی افتخارات افغانی راازخودمی دانند، که مولاناازجملهٔ مثالهای بارز این نوع سوءتفاهمهامیباشد. آیاایرانیان چه احساس خواهندکرداگرافغان هابگویندکه حافظ مال افغانستان است؟!

پس ازاستادخلیل الله خلیلی، نوبت سخنرانی به احمدشاملورسیده که درابتدای سخنرانی اش به جواب استادخلیلی اشاره کرده که اگر افغانهانگویند که حافظ مال افغانستان است، ایرانیها آزرده خواهند شد. برای اینکه اولاً شاملو وبعداً اکثرایرانیهای دیگرآزرده نشده باشند، بایدگفت که فردوسی مال افغانستان است، واین رابه چندین دلیل به اثبات رسانند:

۱ـ فردوسی بهترین دورهٔ سه ساله اش رادرغزنی پایتخت افغانستان آنزمان سپری کرده، ۲ـازمتن شاهنامه هویداست که فردوسی به مناطق مختلف سرزمین افغانستان امروزی ومردم آن مرزوبوم علاقهٔ خاصی داشته، بطورمثال درجلداول شاهنامه نام (کابل) را۳۱باربکار برده، تهران رایکبار. ایران۷ بار، قندهاررا۲بار، زابل ۱۸بار، کابلستان ۱۲بار، غزنی ۳بار وزابلستان ۱۵بار. /

****

به خوابی که دیشب ترادیده بودم — شراب لبان تو نوشیده بودم
به خوابی بنازم که من تادل صبح — درآغوش ناز تو خوابیده بودم
دماغم معطر ز بوی توباشد — که سرتابه پای تو بوسیده بودم
به دامان گرمت که آنشب غنودم — زگلزار حُسنت گلی چیده بودم
زچشمان حیرت سحرگاه چوشبنم — به گلبرگ روی تو لولیده بودم
دوچشمم که نقش جمال توباشد — به ساق دو پای تو مالیده بودم
زجور وجفای توهرگزدرآنشب — بـــت نازنینم نه نالیده بودم
کلام شکرریز وشیرین بگویم — که لب با لبان تو ساییده بودم
گلی رانسازم به مویت برابر — که عطر دو زلف تو بوییده بودم
به ناز ونوازش ترا یار جانی — در اعـماق قلبم تراشیده بودم
دل بی زبانم فدایت نمودم — اگر دل نمی بود نلغزیده بودم
من آن عشق پیچان سرو توبودم — که گرد نهال تو پیچیده بودم
منم بید مجنون بی حاصل تو — که درباغ عشق تو روییده بودم
به پیکان ابرو مرامی کشی تو — ز طرز نگاه تو فهمیده بودم
که روزی توبامن جفامی نمایی — قسم بروفایت نسنجیده بودم
به(داور) ثناگوی عشق توسوگند — که جزتوکسی رانجوییده بودم

دیدارمحمدظاهرشاه از امریکا (دنباله ازصفحهٔ اول)

اودرین مورد ملامت شود، بخاطراینکه این شاه بیچاره ازسواد بهرهٔ نداشت وحتی خواندن ونوشتن جملات کوتاه وسادهٔ فارسی ازتوان اوبالا بود، که این ظلم بزرگی به ملت مابودچنین کسی چهل سال زعیم آن بود.

جناب محمدبشیررفیق نوشته: روزمعلم بود، وزیراطلاعات و کلتورداکترنوین مرانزد خودخواست وگفت به ارگ بروکه روز معلم درآنجا تجلیل میشودوخبرهای محفل راتهیه کن. من باکتابچهٔ آژانس باختربه ارگ رفتم، درقصردلکشامعلمین زیاد جمع شده بودند، من خورابه علی محمدخان وزیردربار وحافظ نورمحمد کهگدای سرمنشی دفترشاهی که هردو دوستان مامایم استادبسمل بودند، رساندم وخود رامعرفی کردم، هردوی شان برایم هدایت دادندتاهرچه نزدیکتر امکان پذیرباشد درپهلوی شاه قراربگیر. من در پهلوی شاه باکتابچهٔ آژانس باختر ایستادشدم ومیدیدم که لبهای شاه شور میخورد ولی صدایش چنان آهسته بودکه من چیزی ازآن نمی شنیدم. ناگهان به سراپای من نظرانداخت وگفت برو دور ایستاد شو، خبربعداً برایت داده میشود. من آهسته آهسته عقب رفتم و باشیرعلومی که رئیس تشریفات بود برخوردم، اوبرایم گفت خودت چیزی نوشته کن واعلیحضرت بعدازصرف چای آنرامی بیند. من آنچه درموردمعارف ومعلم میدانستم وهم حرفهایی در بارهٔ پیشرفت معارف اززبان شاه نوشت، وبعدازصرف چای ، شاه دستورداد که خبررانزدش ببرم. عینک خودرا بالازد وبه صفحهٔ اول نگاه کرد وگفت بعداز ملاحظهٔ صمدحامد خبر رانشرکنید. من متوجه شدم که پادشاه سوادلازم راکه شایستهٔ رهبریک کشور باشد نداشت وحتی چندجملهٔ قابل نشرنیزنمی توانست برزبان بیاورد ! «

درآوانی که تقابل میان اتحادشوروی وایالات متحده بشدت جریان داشت و هریک این دوابرقدرت درتلاش بودتاخودبه تنهایی به یگانه ابرقدرت مقتدر و درجه یک جهان تبدیل شودوکنترول بالای کشورهای خردوکوچک جهان به منظوراستفاده ازآب وهوا ومنابع شان داشته باشد، که آن گیروگرفت را دوران جنگ سردنامیدند. این مقابله درزمان جان کنیدی به اوج خود رسیده بود، چنانچه وقتی کنیدی آگاه شدکه رقیب بزرگش شوروی یوری گاگارین رابرای نخستین باردر تاریخ بشریت به فضای خارجی فرستادتابرتری علمی خود رابه روی حریفش به نمایش گذارد، کنیدی سخت ناراحت شده ساینس دانان موسسهٔ ناسا رادرقصرسفید خواست وبرایشان دستورداد تاطی شش ماه امریکایی ایرابه فضا روان نمایندوبرعلاوه راههایی راجستجوکنندتاامریکا اولین کشوری باشدکه انسان را درکرهٔ ماه پیاده کرد واوراصحیح وسلامت به زمین برگرداند. کنیدی ازکانگرس تقاضای بودجهٔ شش بلیون دالری رابرای پنجسال نمود، کانگرس آنراتصویب کرد، اماباوجودآنکه دستورهابرای دانشمندان ناسا خیلی ثقیل بود، ایشان توانستنددرکمترازشش ماه نه تنها فضانوردی به فضابفرستند، بلکه قادرشدندکه درسال ۱۹۷۱ نیل آرمسترانگ رابه کرهٔ ماه پیاده نمایند، که درشوروی حتی فکرچنین کاری هنوزتولدنشده بود، آرمسترانگ درسطح مهتاب قدم گذاشت وپارچه هایی ازسنگهای مهتاب راباخودآوردکه آن پارچه هارا امریکابه آن ممالکی که به دورش میچرخند بحث تحفه ارسال کردتاثبوتی به برتری علم ودانش امریکا بر رقیبش شوروی باشد.

یک نمونهٔ این سنگ مهتاب رابه محمدظاهرشاه نیزارسال نمودند که به دانشگاه کابل داده شدکه چیزی کوچکترازیک چهارمغز بود ودرجعبهٔ خاص جابجاشده بود، در موزیم احجار ومنرالهای دیپارتمنت جیولوجی فاکولتهٔ ساینس نگهداری میشد،که ارزش خاص خودرا داشت. درزمان جنگهای گلبدین، دوستم، مزاری برعلیه دولت افغانستان، دانشگاه کابل ازکنترول دولت خارج وتوسط جنگجویان مزاری فتح! گردید ومعلوم نیست که سرنوشت آن پارچه سنگ مهتاب به کجاکشیده شد ؟!

باری رئیس جمهورکنیدی ازمحمدظاهرشاه دعوت کردتاباملکه اش از ایالات متحدهٔ امریکا دیدن نماید، شاه افغانستان دعوت راپذیرفت، ازین دعوت هم کنیدی وهم ظاهرشاه خیلی خرسندبودند. کنیدی بخاطری خوشحال بودکه مگر چیزی بدردخوری ازین دیدارحصول نمایدکه درتقویت ابرقدرت شدن و یکه تازی امریکا ممدی واقع شود، وظاهرشاه خوشحال شدکه چندروزی برای سیر وسیاحتی برای خوشی وخوشگذران میسرش شده بود.

ازاوضاع آنزمان معلوم میشودکه کنیدی پلانها طرحهای زیادی برای این دیدارداشت وآنچه فکرمیکرد این بودکه چطورمیتوان این ملاقات رابه نفع کشورش بخصوص تفوقش برشوروی استفادهٔ اعظمی کند. اماظاهرشاه درفکر آن بودکه چطوروقت رابخوشی بگذراند، سیروسیاحت کرده وفرحت حاصل نماید.

محمدظاهرشاه باملکه اش بانوحمیرابتاریخ ۵ سپتمبر۱۹۶۳ به امریکاسفر کرد، ترتیبات خاص گرفته شده وتوصیه شده بودکه پذیرایی شاه وملکه هر چه شاندارتر بهتر. کنیدی باوجودپروگرام وتقسیم اوقات ضیقی که داشت و زیرفشارجنگ سرد بود، ازمهمانان شخصاً پذیرایی نیکوویبسابقهٔ کردوآنرا یک پیروزی برای امریکاشمرد. این پذیرایی بحدی شاندار بودکه شاه وملکه هردو راوارخطاساخت وبه اصطلاح راه خود راگم کرده بودند! جمع کثیری از مردم به استقبال شان آمده بودند، ملکه حیرتزده مردم رانگاه میکرد، ولی شاه به اندازهٔ دستپاچه ووارخطاشده بودکه نمی دانست برزمین راه میرودیادرهوا ! وخداخدا میگفت که مگراین مراسم زودتربه پایان برسد. کنیدی اول صحبت خیرمقدم کردکه بسیار دقیق، سنجیده وپیام دهنده وکوتاه بود، وضرورت به کاغذ وقلم نداشت. ممکن قصداً کوتاه صحبت کردکه باران شدید میبارید، و هردو زیرباران بودند. بعدکه نوبت به محمدظاهرشاه رسیدتاصحبت کند، بیچاره این جیب رابپال وآن جیب بپال تابالاخره ازیکی ازجیب هایش دو ورق کاغذی که چارقات شده بود کشید. کنیدی که مرد زیرک وهوشیاری بود درک کرده بودکه بیچاره شاه وارخطاست، یااینکه برایش کدام تکلیف صحی پیداشده است! کنیدی چندین بار به سراپای محمدظاهرشاه نظر انداخت واینطورمعلوم میشدکه بیچاره درهمان دیداراول مأیوس شده بود وآنچه که فکرمیکرد وآنچه که پلان کرده بود، آنطور نخواهدشد، وشاه چیزدیگری یافت که به دردجنگ سردنمی خورد وبه اصطلاح ما از زیرپلو ملی برآمد! بهرحال شاه آندو ورق چارقات شده رابه خوانش گرفت که جمعاً یک ونیم دقیقه رادربرگرفت وآن به زبان فارسی تحریرشده بود، اماهرکسی که آنرا نوشته بود خدا خیرش بدهدچیزخوب وبامعنی نوشته بود. بعداً ترجمان پیش شده وگفته های محمدظاهرشاه راکه برروی ورق به انگلیسی ترجمه شده بود به خوانش گرفت.

سال هاقبل بامرد مسن امریکایی آشناشدم که پاول نام داشت. پاول میگوید که »من به پذیرایی شاه افغانستان رفتم، ماه سپتمبر بود وهواخوب بود، ولی باران شدیدمی بارید. شاه باملکه اش وکنیدی بایک خانم دیگرکه فکرمیکنم خواهش بود درستیژ پهلوی هم ایستاد بودند، ژاکلین کنیدی نیامده بود نمی دانم چرا. کنیدی شاه وملکه رابه امریکاخوش آمدیدگفت ونوبت به شاه رسید بیچاره بسیاردستپاچه معلوم میشد، عینک های خودراچندین بار کشید و پوشید ومتواتر ازجیب خوددستمالی رامیکشید وسرخودراباآن خشک میکردومعلوم میشدکه زیرتاثیرآمده بود. باوارخطایی ازجیب خودچندورق راکشیدکه چهار قات بودند، باز باوارخطایی آنهاراباز کرد وبه خوانش گرفت که به انگلیسی نبود، دروقت خواندن دستهایش میلرزید ویک ونیم دقیقه رادربرگرفت. ملکه اش خوب معلوم میشد ولباس زیبا پوشیده بودونسبت به شاه استوارمعلوم میشد. ازسیمای کنیدی خوانده میشدکه آنچه میخواست آن نبود. شاه آدم آرام وحلیم معلوم میشدوبه کسانیکه به استقبالش آمده بود هیچ نگاه نمیکردواین ممکن بخاطرآن بودکه دستپاچه شده بود نه بخاطر غرور، ماآمده بودیم تاببینیم که پادشاه افغانستان چگونه آدمی است، اویک آدم ساده معلوم میشدکه دراو غرورشاهی دیده نمی شد. «

صحبت ها میان شاه وکنیدی آغازمیشود، کنیدی هرچه تپ وتلاش مینمایدکه نبض این شاه راپیداکند، موفق نمی شود، چه شاه در هرملاقاتی که بارئیس جمهورداشت، کمترازسیاست صحبت میکرد و معلوماتش درموردسیاست جهانی محدود بود وبیشتر ازدامپروری، مالداری وتربیه گاه سخن میگفت، و ازاینکه اگرامریکا برایش همکاری مالی نماید. سرانجام کنیدی دیدکه ازین شاه نمی تواندانتظاری داشته باشد، علاقه وسلیقهٔ شاه کاملاچیز دیگراست، او رابه تکساس و اریزونا فرستاد تاازفارم های تربیهٔ گاو وتاسیسات دامپروری دیدن کند ودراخیرداکتری افتخاری دردامپروری ودامپزشکی برای اهدا کرد.

مسافرت شاه وملکه شانزده روز طول کشیدکه مدت طولانی دلگیرکننده برای مقامات امریکا بودوبیشترین آن به سیروسیاحت سپری گردید. یادم می آیدکه درآن روزهادرکشور آوازه هاوخوشی هاشدکه های های شاه افغانستان داکترافتخاری در وترنری گرفته، واین خبرهفته ها، حتی ماهها زمینهٔ خوشحالی روزنامه هاوامواج رادیو را فراهم ساخته بود. اما ترس ورعب آنزمان اجازه نمی دادکه بگویی وای به این ملت که کی رهبراوست ووای به این وطن که درادارهٔ چه کسی است.

ژاکلین کنیدی هم صحبتهایی باملکه حمیراداشت، طبیعی است که در صحبت های آنهاپای ترجمان درمیان بود چون ملکهٔ افغانستان به کدام زبان خارجی آشنا نبود. دریکی ازصحبتها ژاکلین ازحمیرا

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

میپرسدکه آیادر مملکت شما High Schoolوترجمان آنرا مکتب های بلند ترجمه میکند. ملکه حمیرا قدراست می نشیندوگردن رابلندتر میکند وبه ترجمان می گویدکه به ژاکلین بگو که در مملکت ما مکتب های یک منزله خو بسیاراست، حتی مکتب های داریم که دومنزله، سه منزله و چهارمنزله و پنج منزله است ! (این صحبت های ژاکلین و ملکه حمیرا از نوشته های دانشمندگرامی سیدآقا هنری نقل قول شده است. (ادامه دارد)

****

خلیلزاد را ازخواب بیدارکنید (دنباله ازصفحهٔ دوم)

رهبری حکومت وحدت ملی حملات انتحاری وکشیدن سیم خاردار درطول مرز از طرف این حکومت و تیم شان محکوم نمیشود فقط با الفاظ باریک وعوامفریب وبس خاموش دربرابرهمه جنایات پاکستان.

در زمان خلیلزاد بود افغانستان ازفاسدترین وناامن ترین کشورهای دنیامعرفی شد.درفساد اول درتریاک وقاچاق اول درضعف مدیریت اول ودرنقض حقوق بشر وبیعدالتی اول.آخرآیا اینهمه مشکلات در زمانی ماموریت خلیلزاد در افغانستان نبوده است؟ وتمام مصیبتهای عصرحاضروکشت نامیمون زاده دست کیست؟ لذا ملت افغانستان بایدبیدار باشند وبدانند که این آدم که بنام آدرس امریکاحرفهای بیمورد میزندودر اموردولتداری افغانستان مداخله میکند باید بزودترین فرصت افغانستان را ترک و به کشوریکه تابیعت آنرا دارد برود./

****

فردوسی وشاهنامه (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

خندهٔ جام می وزلف گره گیرنگار ای بساتوبه که چون توبهٔ حافظ بشکست

از ذکرمقایسهٔ داستان ایلیاد به هیچ صورت نبایدنتیجه گیری شودکه فردوسی حماسه نویسی راازهومرتقلیدکرده، واگرفرض محال کرده، از او به مراتب بهترکرده است. اولاً که درحجم این دو منظومه فرق فاحشی وجود دارد، ایلیاد مشتمل از۱۵۶۹۳ مصرع میباشدکه هرسه سه مصرع یک بیت حساب میشود، درحالیکه شاهنامه حاوی ۶۰ هزاربیت است که ۱۲۰هزارمصرع میشود. ثانیاً اینکه شروع شاهنامه توسط دقیقی بلخی شده، واگردرنوشتن شاهنامه از هومرتقلید شده باشد، بایداول دقیقی این کاررا کرده باشد، وبعداز مرگش، فردوسی این تقلید راادامه داده باشد، که هنوز دورتر ازامکان میگردد.

درآنزمان بُست نام کنونی لشکرگاه مرکزهیرمندبود، وامروزهم میدان هوایی شهرلشکرگاه بنام میدان هوایی بست یادمیشود. آن روی بست که اگر اززابل محاسبه شود، که به مست شرقی بست قرارمیگیرد، تامناطق غربی شهربست.

سام پسرش زال همراه باآرگاه وبارگاهش وتحایف فراوان به سمت زابلستان براه می افتند:

سوی زابلستان نهادند روی نظاره بریشان همه شهر و کوی

درتمامی راه کاروان ایشان شهربه شهر، ده به ده وکوچه به کوچه تا قصرشاهی ازپذیرایی گرم اهالی هرمنطقه برخوردارمیباشند. بعداز چندوقتی ازامپراتور منوچهر به شاه پهلوان(سام) فرمان می آیدکه به مازندران لشکرکشی کند و زال راجانشین خودمقرر نماید.

سوی گرگساران و مازندران همی راند خواهم سپاهی گران

درعین حال سام ازبی تجربگی ونابلدی زال درامورداخلی به تشویش میباشد، وقبل ازحرکت پسرش رابسیار وعظ ونصحیت میکند. در ضمن برای پسرش سفارش میکندکه اگردق آورد، یک چکرطرف کابل وهندوستان برود:

وگر تنگ دل گردی ای نامدار سوی کابلستان یکی کن گذار

دگربا خردمند مردم نشین که نادان نباشد بر آیین و دین

که دانا ترا دشمن جان بود به از دوست مردی که نادان بود

علما، سیاستمداران ودانشمندان متعددی راسام موظف کرده بود که زال راهمه چیزبیاموزند :

چنان گشت زال ازبس آموختن که گفتی ستارست زافروختن

به رأی وبه دانش بجایی رسید که چون خویشتن درجهان کس ندید

بعدازچندوقتی زال درزابل خسته میشودوبکابل وهندرومیآورد.

(ص۶

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنراز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omaid Weekly
The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Volume 26, Issue No. 1042 , JANUARY 27, 2018, ISSN 1098-
Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان
لیسهٔ عالی حبیبیه
بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۷ ارسال دارند. تلفون ٤٦٠٤ـ٤٣٥ـ ٥٧١
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192 U. S. A.

اخلاق طبابت درافغانستان...(دنباله ازصفحهٔ اول)

برای مطمئن بودن تطبیق اخلاق طبابت, کُد های متعدد از زمانهای بسیارقدیم تاامروزطرح ودیزاین شده است که مشهور ترین آنها کُد اخلاقی همورابی(۴) میباشد.همورابی ششمین پادشاه اولین سلطه بابلی هایا Babylonهابود که ازسال ۱۷۵۰تا۱۷۹۲(قبل ازمیلاد)سلطنت کرد. وی بعد از پدرش سنموبالیت عنان حکمروائی بدست گرفت. کُد همورابی ۲۸۲ ماده دارد که از جمله ماده ۲۱۵تا۲۲۳ درباره اطباء وماده های۲۲۴ – ۲۲۵ برای وترنرها (داکترحیوانات) تخصیص داده شده است. درین کُدها ازکنترول, فیس و سزای اطباء و رابطهٔ طبیب بامریض, رابطهٔ مریض باغلام ومالک آن و اگرجراحی نتیجهٔ خراب دهد دستان مریض قطع شود, هدایات لازمه میدهد.

همچنین, سوگند نامه های متعددطرح شده و قدیمی ترین آن سوگند نامه عصر ویدیک(۵) است که توسط دومولف بنامهای چاراکا و سوسترا طرح گردیده درحقیقت شامل توصیه هاست وامامشهورترین قسم نامه ها از هیپوکرات(۶,۷) و دیگر منابع است. ولی اگر اخلاق ضمیری نزد فرد طبیب وجودنداشته باشد هیچنوع سوگندحتی درجوار مکه مکرمه مفید ثابت نمیشود. در قرن نهم میلادی مطابق قرن سوم هجری طبیب مسلمان بنام اسحاق بن علی الرهاوی(۸) کتاب اخلاق طبابت را بنام ادب الطب(۹) نوشت. و آخرین سوگندنامه دیزاین انجمن داکتران جهان(۱۰) یا WMAو امریکن کالج آف فزیشنز(۱۱) و اخلاق طبابت عسکری(۱۲) میباشد که انشاءالله در جای دیگرمفصل بیان خواهد شد. اکنون بعد ازین مقدمهٔ طویل برمیگردیم بمریضی خود اهتمامات صحی در افغانستان.

درافغانستان نظام صحی(۱۳)شامل خدمات صحی درسیستم دولتی و سکتورهای خصوصی است که متأسفانه هر دو سیستم دارای اشتباهات عمیق وشدید بوده شکایات مردم رادرعصرجمهوریت کرزی بلند ساخت. مسلک مقدس خدمت بمردم, بشکل تجارت بی بند وباردرآمد(۱۴) و رئیس جمهورمجبور شد تا به آن شکایات عطف توجه بخرچ دهد و تطبیق اخلاق طبابت را جدی بگیرد.

بناء, اولین کنفرانس ملی ارتقاء اخلاق طبابت(۱۵) (یعنی اخلاق طبابتیکه وجود دارد میخواهیم آنرا ارتقاء دهیم؛ بفکرمن باید کنفرانس ملی رهنمود اخلاق طبابت میبود) بروزیکشنبه ۲۶ قوس ۱۳۹۱ مطابق ۱۶/۱۷ دسمبر ۲۰۱۲ برای دو روز از طرف کرزی افتتاح شد واو دربیانیهٔ افتتاحیهٔ خود از داکتران وصاحبان شفاخانهای خصوصی خواست تا اقدام به تداوی های خود سرانه وغیرمسلکی نکنند یعنی اخلاق طبابت را مراعات نمیکنند؛ پس چگونه این عدم اخلاق ارتقاء داده شود؟. کرزی درضمن خطابه اش حکایت کرد: دریکی ازتلویزیونهای ما گزارشی نشرشد درموردیک شفاخانه شخصی که یک خانم را به اطاق عملیات بردند, البته داکتران یاد نداشتند عملیات را ودرجریان عملیات دیدند که برای خانم خونریزی پیدا شده داکترها ونرسها گریختند ورفتند, این نه تنها اخلاق بداست, بلکه ظلم است. اول اینکه عدم اخلاق طبابت به این اندازه اسفل بوده نمیتواندو هم نمیشود که این نوع اخلاق را ارتقاء بخشید. دوم این عمل ازنگاه من جنایت است و تیم جراحی قاتلانی اند که باید به دادستانی معرفی میشدند وهم کسانیکه این عمل شنیع وضدبشری را خبرداشتند و به اولیای امور راپورنداده اند به عین جنایت شریک بوده باید محاکمه میشدند ولی پالیسی مصلحت گرائی کرزی ممکن این مصلحت را به خیر مملکت؟؟؟ ندیده باشد!!

درکنفرانس فوق, رئیس کمسیون صحت پارلمان اظهار داشت: نظارت این کمسیون نشان میدهد که داکتران بیشتربه پول پیداکردن می اندیشند تا تداوی (علمی) مریضان. وی علاوه نموده گفت برخی از داکتران آنقدر مصروف تجارت بالای مریضان در معاینه خانه هایشان هستند که بوظیفهٔ رسمی و اصلی شان ساعت ده و نیم میآیند و ساعت یازده و نیم میگریزند اینهم عدم اخلاق طبابت است که نباید این جور ارتقاء یابد.

ثریا دلیل وزیرصحت عامهٔ وقت درین کنفرانس بیان داشت: در جریان سه دهه جنگ, اخلاق طبابت نیزمانند عرصه های دیگر اجتماعی آسیب دیده است..... امروز مریضان ما از داکتری به داکتری, از شفاخانه به شفاخانهٔ واز کشوری به کشوری میروند تاداکترحاذقی رایابند. اعتمادسازی بکار مشترک, سرمایه گذاری و وقت ضرورت دارد. تاسف است که با صدها ملیون دالر و ۴۵۰ مشاور وزیر صحت عامه مسؤولیت خود را بدوش سه دهه جنگ میاندازد. آیا وزیره صاحبه برای اعتماد سازی پلانی داشتند؟ آیا در تربیهٔ داکتران دانشمند ومجرب سرمایه گذاری نموده اند؟ هدف شان از وقت ضرورت دارد چیست؟ آیا وقت عنصرمهم در طبابت نیست؟ آیا ما ثانیه و دقیقه را برای نجات مریض به شاگردان خود تدریس نمیکنیم؟ یعنی ضیاع وقتیکه به بهانه های مختلف و خوشنودی حامیان خود بخرچ داده اند, صورت گرفته است! این خود عدم اخلاق اداری و بیکفایتی را تمثیل میکند. با چنین مفکوره! سیستم صحی ما هیچوقت بمرحلهٔ پختگی نمیرسد. اهداف معین نیست و اتهامات هرسو پرتاب شده میرود!

موسسهٔ صلیب سرخ هم ازشکایت داکتران وشفاخانه اطلاع داده است: نیرو های نظامی بدون رعایت نوبت, مریضان خود رابا (سوء) استفاده از زور وارد شفاخانه ها میکنند, و داکتران را وادارمیسازندتااول بمریضان مربوط به نیرو های امنیتی رسیدگی نمایند. بنظرمن هیچوقت برای دسترسی به نظام صحی از زور وقدرت و ارتباطات سوء استفاده نشود. و اگرصورت میگیرد روش اخلاقی و مدنی مناسب نیست. ولی اگر شفاخانهای عسکری و امنیتی منظم برای همهٔ قوای عسکری و امنیتی و فامیل هایشان یکسان و بدون مشکلات و به آسانی میسر میبود آنها هیچوقت بشفاخانهای شخصی و یا صلیب سرخ مراجعه نمیکردند. از جانب دیگر, داکتران ملکی درهر شفاخانه ویا کلینیکی که وظیفه داشته باشند اخلاقاً باید به فرزندان رشید وطن که برای امنیت شان و دفاع ازخاک و ناموس مجروح میشوند و یا بمریضی های عاجل و نیمه عاجل مبتلا میگردند اولویت داده موضوع را بمریضانیکه نوبت گرفته اند محترمانه و مؤدبانه توضیح دهند, به یقین اگرآنها مریضی عاجل نداشته باشند و تحمل بتوانند به فیصلهٔ داکترموافقت نشان میدهند. هکذا, به زورمندان عسکری وامنیتی وملکی بایدخاطرنشان ساخت که به مریضان شان از موجودیت مریضان مریضتر ازآنهاتوضیحات داده آنهارابه صبر وتأمل توصیه کرده برایشان بیان شود که بزودترین فرصت بغرض معاینه و تداوی شان اقدام خواهند کرد. از روش شدید و نا ملایم طرفین اجتناب شود.

و اما درعین زمان هیچ مریض ازطرف داکتران موظف بدون سروی اول منتظر نگاه نشود. همه مریضان دیده شده, به نرسها وظیفه و پلان تداوی خود راداکترداده بامرحمت ومهربانی بمریض برخوردنماید. بدینصورت داکتر محترمانه بخدمت همه مریضان رسیده میتواند و هم مریضان بخوشی از نزدش رخصت میشوند. متأسفانه در دانشکده طب استادانی هم داشتیم که با مریض از در تشدد پیشآمد داشتند و محصلین را به بوت دوزی و دلاکی و محصلان را به آرایشگری تشویق میکردند. آنوقت گذشت اکنون قرن بیست ویک است باید به ستاندرد مدرن و تخنیک عالی امروز,اخلاق طبابت را ارتقاء داد.

به اساس این شکایتها بود که حامدکرزی به مقامهای امنیتی دستور داد: تا پس ازین ازفرهنگ استفاده از زوردرشفاخانه ها پایان دهند. کاش بدوامش میگفت: به شفاخانهای عسکری و امنیتی دستور داده است تا برای پذیرش مریضان عسکری و امنیتی و فامیل هایشان ازهیچنوع همکاری و زمینهٔ دسترسی دریغ نه نموده مقام ریاست جمهوری برای هر نوع مساعدت با آنها حاضر است.

ازفشاراین کنفرانس بودکه وزارت صحت عامه(۱۶)روزیکشنبه ۲۸عقرب ۱۳۹۱ ش مطابق ۱۸ نومبر ۲۰۱۲م از دانشمندان, علما, صاحب نظران و مؤسسات داخلی و خارجی تقاضا نمود تا آثار, مقالات و نظریات خود را دربارهٔ اخلاق طبابت واسلام, حقوق مریض بشمول کرامت ومحرمیت بایک فشردهٔ مضمون abstractکه حد اقل ۲۵۰ کلمه وحد اکثر ۴۰۰ کلمه باشد تا به روز جمعه ۱۰ قوس ۱۳۹۱ش مطابق ۳۰ نوامبر ۲۰۱۲م بدفتر سکرتریت کنفرانس ارسال دارند. نتیجهٔ دیگر این کنفرانس به شورآوردن میرزا قلم بود که طنز زیبائی در دوصفحه نوشته است(۱۷). ممکن روی همین ملحوظ بوده باشد که موسسهٔ داکتران برای افغانستان مضامینی را بقلم پروفیسورولی عصیم(۱۸,۱۹) وداکتر فرزانه ولی(۲۰) که بسیارعالمانه دربارهٔ اخلاق طبابت و مسلکی تحقیق و تدوین شده است, در سایت خود نشرنماید. که من از نوشته هایشان استفادهٔ عظیم برداشته ام.

بروز چهارشنبه ۲۲ جوزای ۱۳۹۲ش مطابق ۱۲ جون ۲۰۱۳ کمیتهٔ کاری برای تدوین رهنموداخلاق طبابت در کتابخانهٔ انستیتوت صحت طفل اندراگاندی تحت ریاست داکترحمیرا فرزین مشاور ریاست طب معالجوی و رهبری داکتر یوسف علی رحیمی و نوزده نفر کارکنان صحی از بخشهای مختلف بکار شروع نمودند. مصارف این کمینه از طرف UNDPچاره سازی شده بود. بعد از شش هفته بروز دوهم اسد ۱۳۹۲ش مطابق ۲۴ جولای ۲۰۱۳م مسودهٔ رهنمود اخلاق طبابت در افغانستان تکمیل و به محترمه ثریا دلیل وزیر صحت عامه تقدیم گردید. بروز ۵ اسد ۱۳۹۲ش مطابق ۲۶/۲۷ جولای ۲۰۱۳م آنرا تدوین و معرفی نمود(۲۱).

رهنمود اخلاق طبابت در افغانستان(۲۲), در شش بخش دیل ترتیب یافته است:
*معرفی اهداف, scopeو شیوهٔ انکشاف رهنمود. *فصل اول- مسؤولیت های طبیب در برابر خودش و مسلک طب *فصل دوم- رابطه ای داکتر با مریض
*فصل سوم- رابطه ای داکتر با همکاران *فصل چهارم- رابطه ای داکتر با جامعه
*بخش آخری که شامل شیوه های تطبیق وآزمایش رهنمود, سفارشات و رفرینس میباشد (هشت).

هرچند کوشیدم که متن مکمل این رهنمود و یا سوگند نامه را برای معلومات مزید شما از لابلای انترنت و سایت وزارت صحت عامه پیدا کنم موفق نشدم. خوشبختانه, پروفیسر داکترولی عصیم سابق شف کرسی جراحی دانشکده طب دانشگاه کابل سوگند نامهٔ برای اطباء افغانستان(۱۸) که بی نهایت زیبا, بجا و علمی است پیشنهاد نموده که متن ذیل را دارد:

بسم الله الرحمن الرحیم,ای خداوند بزرگ,واحد ولایزال, آفرینندهٔ زمین و آسمان وهمه مخلوق جهان, با شکران از لطف و کَرَمَت به این بندهٔ عاجزکه قدرت وتوانائی اینرا اعطا فرمودی تا علم مقدس طبابت را آموخته و برای بهبود و اعادهٔ صحت انسان که یکی از گرانبها ترین تحفه های توست خدمت نمایم. امیدوارم مرا لایق و شایستهٔ آن گردانی تا با درنظرداشت اصول و قوانین اسلامی, طبی و استفاده ازتمام اوصاف خجستهٔ انسانی بتوانم ازعهدهٔ این وظیفهٔ مهم بر آیم. امروز با کمال عجز درحضور کبریائی ات؛ استادان وهم مسلکان خودراشاهد گرفته وبه نام پاکت سوگند یاد میکنم و تعهد مینمایم که به امید هرهدایت و رهنمائی ذات پاکت درهمه امور زندگی بالخاصه در مسلکم یعنی طبابت؛ صادق, امین, فروتن, عادل, با رحم, با عاطفه و واقعبین باشم. زندگی خود را با کمال احترام, عفت و دینداری وقف خدمت بشریت نمایم. جهت خدمت به مریض چه فقیرچه ثروتمند, عالم و امی, مسلمان وغیرمسلمان بدون درنظر داشت هیچگونه تبعیض قومی, قبیلوی, فکری, لسانی, نژادی و سیاسی با صبر و حوصله, احترام و حسن نظر با قلب پاک و صفای نیت, همیشه حاضر باشم. درهر مرحلهٔ زندگی ترس از خداوند را از خود دور نداشته و مطابق هدایات و احکام قرآنی عمل کنم. اگر بنابر سببی عمداً از اصول و قوانین اسلامی و طبی تخلف ورزم و عهدم را بشکنم درآنصورت بدون هیچگونه امتیازی باید مطابق به قانون اسلامی, مدنی, و مسلکی طبابت مجازات شوم. و من الله التوفیق

دیده میشود که شکایتها و بیکفایتی ها و مراعات نکردن اخلاق طبابت با وجود این تپ و تلاشها بجائی نرسید و شکایتهای شدیدتر بسمع رئیس جمهور دیگر, محمداشرف غنی احمدزی هم رسید وتوانست که یک تصمیم جدی اتخاد کند و شورای عالی طبی(۲۳)را بروز یازدهم میزان ۱۳۹۶ مطابق سوم اکتوبر ۲۰۱۷ تحت ریاست داکترنسرین اوریاخیل درقصرچارچنارارگ برای اولین بار درتاریخ طبابت افغانستان افتتاح نماید (این ادعا درست نیست, چنین شورائی در وقت کمونستها نیز وجود داشت) تا سویهٔ داکتران را تثبیت و در راستای بلند بردن کیفیت طبابت درکشور تلاش صورت گیرد. علاوتاً, ترویج اخلاق طبابت, رسیدگی به شکایتهاوتخلفهای تخصصی, توزیع جواز فعالیت (پرکتس طبابت), مصئونیت بیماران و ارتقاء و کیفیت خدمات صحی راتامین کنند. این اوامربایدشدیدأتحت نظارت ومراقبت قرارگیرد و اطمینان حاصل گرددکه پلان مطروحه موفقانه تطبیق میگردد و چون نوشتهٔ در یخ و به آفتاب گذاشته نمیشود. هر داکتری که ولوفرزند رئیس جمهورهم باشد درصورت تخلف ازاخلاق طبابت باید به محاکمه سوق داده شود.

از استاد بدخش بی نهایت سپاسگذارم که این موضوع حیاتی مردمان علیل و فقیر و رنجبر افغانستان را بگوش همه رسانیدند و بمن موقع پیداشد که نکاتی چند در موضوع مهم اخلاق طبابت که بعدأ درجای دیگر مفصل بحث خواهد شد بنویسم. خدا کند اطباء افغانستان ازخواب عمیق عدم مراعت اخلاق طبابت اکنون توجه کنید ازتجربهٔ استادسخن روانشادخلیل الله خلیلی(۲۴) با یک طبیب:

درآن شب سیه ازبسکه مضطرب گشتم روان به ناله شدم سوی منزل داکتر
سلام دادم وگفتم که ای حکیم زمان دعاش کردم وگفتم که ای مسیح بشر
توئی که دست تواعجازمیکندامروز به حال مردم ما در میان این کشور
عنایتی کن ولطفی نماوجانی بخش به آن ضعیفهٔ عاجزمریضهٔ مضطر
ازینکه خسته نگردی نموده ام حاضر برای رفتن توموتری به تک صرصر
ز یُمن رفتن تو می شود دو چیز بجا یک احترام وظیفه یک استفادهٔ زر
بگفت حیفکه من میروم سه ساعت بعد به مجلسیکه درآن دعوتم بجای وشکر
زطرح کردن این عذر ازگناه بدتر تمام موی تنم راست گشت چون خنجر
دوباره بازبه افغان و زاریش گفتم که ای یگانهٔ دوران طبیب دانشور
سه ساعت است زمانیکه میتوان رفتن به جای یک بارده بارمنزل چاکر
زکبر هیچ جوابم نداد و طردم کرد چنانکه طرد کند خواجه بنده ای از در
نکردرحم براحوال آن دوطفلک زار که هیچ رحم نباشد به قلب این کافر
حقیقتأ دل بیگانگان نمی سوزد به حالت فقرای مریض این کشور
من ازحیات گذشتم اگرتوجان بخشی من ازعلاج گذشتم اگر توئی داکتر
به پیش من به خدازندگی نمی ارزد به آن قساوت قلب و فلاکت منظر

۱-گزارش داکتر نعیمی از سایت داکتران برای افغانستان
۲-امیدهفته نامهٔ مردم افغانستان, شماره۱۰۱۸, ۲می ۲۰۱۶
web.stanford.edu/class/siw198q/websites/reportech/New%20Ways
4-Hamurabi/Wikipedia
5-Oath of Initiation (Caraka Samhita).encyclo.bioeth. Vol 5 ,1995
6-Hippcrates/Wikipedia
7-Hippocratic Oath/Harvard classics 38; 1910
8-Ishaq Ibn Ali Al-Ruhawi/Islam USA
9-Adab al-Tabib/Wikipedia
10-http://www.wma.net/en/Internation code of Medical Ethics
11-American College of Physician (ACP), The Ethics Manual
12-Military Medical Ethics/Wikipedia
-13نظام صحی در افغانستان, کابل پریس, سه شنبه ۳۱ جولای ۲۰۱۲
۱۴-طبابت درافغانستان به تجارت تبدیل شده است, دوبچه وله دری/ افغانستان
۱۵- نخستین کنفرانس ملی ارتقای اخلاق طبابت, سایت وزارت صحت عامه
۱۶-همانجا, گفتمان ملی اخلاق طبابت درافغانستان
۱۷-یاد داشتهای مرزا قلم, مضمون اخلاق طبابت, بلاگ